

پاتریس لومومبا

۲۲ سال قبل در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ -

پاتریس لومومبا به نست "سیا" ترور شد. وی اولین نخست وزیر منتخب و محبوب خلق کنگو بود. در سال ۱۹۶۱ مستعمره کنگو که امروز بنام زئیر معروف است پس از چند سال مبارزه از یقید بلژیک آزاد گشته



لومومبا جان خود را برای اتحاد تمام مردم کنگو جهت ایجاد کشوری آزاد و مستقل از دست داد. از همان هفته اول استقلال کنگو دولت بلژیک به نام حمایت از جان بلژیکی های مقیم کنگو اما در حقیقت برای دخالت در امور کشور نیروئی به کنگو اعزام کرد. بدنبال توطئه مشترک دولت بلژیک و امپریالیسم فرانسه و آمریکا و تحت سرپرستی موسی جومبه نخستین دولت مستقل کنگو را تحت فشار همه جانبه قرار دادند تا اینکه دولت جوان کنگو سقوط کرد. وحتت امپریالیست ها بویژه امپریا-لیسم آمریکا از جنبش خلق کنگو آنان را برآن داشت تا بوسیله سازمان های بین-

المللی تروریستی خود و سیا همراه با "نیروهای پاسدار صلح" سازمان ملل دست به ترور زندگین لومومبا بزنند. اگرچه ادامه نهندگان راه لومومبا توانستند بر قسمت کوچکی از سرزمین کنگو حاکمیت دموکراتیک مردم کنگو را برقرار سازند اما قسمت اعظم خاک کنگو زیر سلطه روابط

«فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد»

۱۴ بهمن سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی



در ۱۴ بهمن ماه سال ۱۳۱۸، در درون سلولهای تنگ و تاریک زندان یکی از درخشانترین چهره های مبارزاتی خلق دلیر ایران بوسیله مزدوران رضاخان قزاق به شهادت رسید. او دکتر تقی ارانی دانشمند و انقلابی بزرگ معتقد به ایدئولوژی طبقه کارگر بود.

ارانی در سال ۱۲۸۱ در تبریز بدنیا آمد. پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۰۱ - برای ادامه تحصیل عازم آلمان شد و در سال ۱۳۰۸ در رشته فیزیک و شیمی درجه دکتری گرفت. در سال ۱۳۰۹، او به ایران باز-گشت تا بیشتر بتواند در خدمت توده های ستمدیده ای که در زیر چکمه های دیکتاتوری رضاخانی هر حرکت آزاد دیخوانه شان سرکوب میشده قرار گیرد.

او برای گسترش مارکسیسم - لنینیسم و بحث و تبادل نظر نشریه "دنیای ما" منتشر کرد. سرانجام مزدوران رژیم که به اهمیت فعالیت های ارانی علیه رژیم واقف بودند در اردیبهشت ۱۳۱۶ او و گروهی دیگر را که به گروه ۵۳ معروف شدند دستگیر کردند. او را متهم به جاسوسی برای بیگانگان و محکوم به ده سال زندان کردند. او در زندان به آموزش سیاسی زندانیان میپرداخت. برای ضربه زدن به حیثیت او ارتجاع همه جا پخش میکند که عامل لو رفتن گروه بوده است. اما ارانی همیشه با صبوری میگفت "معلوم میشود" و سرانجام معلوم شد که عامل لو رفتن گروه نه او بلکه

نواستعماری امپریالیسم و حکومت دست-نشانده موبوتو باقی ماند. لومومبا این مسئله را بخوبی درک کرد که عوامل سدکننده آزادی و استقلال کنگو همان عواملی بودند که مبارزات تمامی خلق های آفریقا را سد نموده بود. وی میدانست برای آنکه کنگو بتواند به حیات خود ادامه دهد و به نام

کسی که بعدها به رهبری "حزب تسوده" رسیده یعنی عبدالصمد کامبخش بوده است. حزب توده همواره کوشیده است که با استفاده از نام ارانی خیانت خود به جنبش راسرود گذارد و نام و اعتبار او را وثیقه منافع گروهی خود قرار دهد.

ارانی همواره بر لزوم مبارزه با دشمنان توده ها تاکید میکرد و در این راه جان خود را فدا کرد. اما رهبران حزب توده در حساسترین لحظات تاریخ به بناه - گاههای امن در خارج از کشوری گریزند. آیا ارانی میتواند به گروه خیانتکاری چون حزب توده تعلق داشته باشد؟ هرگز!

ارانی به خلق ایران به بیروان صديق او به بویندگان راستین طبقه کارگر متعلق است. ارانی به رزمنده کرده دلاور بلوچ و مبارز ترکمن تعلق دارد. برجم نبرده که ارانی بستان گرفته بود پس از شهادت نه بوسیله حزب توده، که بوسیله انقلابیون راستین این مرز و بوم برافراشته نگاه داشته شده است.

در آستانه چهل و سومین سالگرد شهادت ارانی، یارن و راهن را گرامسی داریم. وسودجویان خیانت پیمشه که در زیر نام او برجم سفید تسلیم و سازش را بر-افراشته اند افنا سازیم.

سیاست های نواستعماری امپریالیستها نیفتد مبارزه مردم کنگو باید در تمام وجوه مبارزه ای ضد امپریالیستی و انترناسیونال-لیستی باشد. اگرچه خلق کنگو فرزند خلف خود لومومبا را از دست داده لیکن او در قلب نیروهای آزادیخواه و صلح دوست وتمام خلقهای تحت ستم جهان جاودانه باقی ماند.



سالگرد قیام پرشکوهِ

خلفنهای ایران و رستاخیز سرخ سپاه مکل گرامی باد



ریشه سپاه مکل

رگبار آتشی که از دهانه‌ی مسلسل حناهِ آفرینان سپاه مکل در نوزدهم بهمن ماه سال ۱۳۴۹ زبانه کشیده آغاز حرکتی بود در - تاریکی و سکوت سالهای طولانی شکست و تردید و نیز نقطه‌ی پایانی بود بر بیهودگی تسلسل نومیدی و هراس با شلیک بی امان تنسی چند از فداکارترین کمونیستها و سازمانی انقلابی در صحنه‌ی مبارزات خلق ایران تولد یافت که برای تحقق آرمانهای والای طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان دیگر، با میراث خشم و خون، معیارهایی نوین و مانا در امر - مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم از خود بی‌نیاد آن کوهوارگان جنگل و آن حماسه‌سازان سپاه مکل به‌ذر بار آلود توفان بودند و بر زمین‌های خونین حرکتکشان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، با تلاش و از خود گذشتگی و با اندیشه و ایثار حیات پرثمر و نیز برفراز و فرود خود را آغاز کرد.

برای ترک اهمیت رستاخیز سپاه مکل به منزله پدیده‌ای سیاسی و شناخت شرائط اقتصادی - اجتماعی آن زمان و بررسی کوتاه روندی که طی آن ساختار سرمایه داری - وابسته بمناب‌ه‌ی تولیدی غالب در ایران مستقر شده ضروری است . کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد. شکست جنبش و گریز بزدلانه‌ی رهبران خیانت‌پیشه‌ی حزب توده، همراه با دستگیری و اعدام

کمونیستها و مبارزان صادق، توان و روحیه‌ی مبارزاتی را در توده‌ها تضعیف کرد اما علیرغم استقرار دیکتاتور عریسانه مبارزه‌ای که هنوز در عمق جامعه چریسان داشت، سرانجام در حوادث سالهای ۴۲-۴۹ تبلور یافت .

بخش روحانیت مرتجع با پیشینه‌ی «مخشان» بیوستگی خود به دربارهای ظلم و زحمت و با گذشته‌ی تاریک خیانت - از جنبش ملی مشروطیت تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد - بنا به ماهیت ارتجاعی و سازشکار خود نتوان آنرا نداشت که از شرایط مساعد سالهای ۴۲ - ۳۹ ارزیابی درستی بمنت دهد و - مبارزات خلق ایران را در جهت فرود آوردن ضربه‌ای کاری بر پیکر پوسیده‌ی رژیم پهلوی سامان بدهد. از دیگر سوی، طبقه‌ی کارگر چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی از رشد چشمگیری برخوردار نبود و جنبش علیرغم هرزه‌دراستی‌های رهبران خیانتکار حزب توده، این کاریکارتور حزب طبقه کارگر را از یک رهبری انقلابی که مبارزات مردم را در جهت سرنگونی انقلابی نظم کهن سمت و سو دهد محروم بود. در چنین شرایطی رژیم منفور پهلوی، با کمک اربابان آمریکائی خود پس از در هم شکستن موجی از مبارزات مردم، ایجاد جزیره‌ی ثبات و آرامش را به سرمایه داران خودی و بیگانگان به‌سارت داد و چپا و لگران جهانی را از چهارسوی گیتی فضا خواند تا به بهای فقره جهله

سپه روزی و نابامانی کارگران زحمتکشان و خلقهای ایران، خود را هرچه بروارترس کنند. انقلاب سقید ماها نه که بستر مناسب را برای تغییر مناسبات تولیدی ما قبل سرمایه داری ایران به مناسبات تولیدی سرمایه داری در چهارچوب وابستگی به انحصارات امپریالیستی فراهم آورده بود، ایران را در بازار جهانی سرمایه داری و تقسیم کار بین المللی انجام کرد. ساختار سرمایه داری وابسته که جزئی از نظام جهانی نواستعماری و بازار جهانی سرمایه داری است و بصورت زمینه‌ی مادی سلطه امپریالیسم در ایران درآمد. وابستگی به امپریالیسم و سرمایه داری دو جز لاینفک از نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران شد . ایران بهشت سرمایه داران و سپاهیان کارگران، زحمتکشان و آزاد اندیشان گردید. خفقان حاکم بر جامعه و بی پروائی ارتجاع در ارتکاب هرگونه جنایت و خیانت نومیدی را بر ذهنیت و با ورتوده‌ها مستولی کرد. رهبران خائن حزب توده، بسیاق همه نامردمان جیون، در گرما گرم نبرد از - صحنه مبارزه گریخته بودند. ارتجاع بخش عمده‌ی روحانیت را با خود همسو و هم‌امان کرده بود و لیبرالهای هفت خط، از هراس سیاست مرضیه‌ی «هم از توبره، هم از آخور» را کنار گذاشته دست به عصا سر بر آخور پهلوی فرو کرده بودند. در شرایطی که خفقان و بیداد پهلوی کولاک میکرد و تنها -
پنجم در صفحه ۲۰

ویژه سیاهکل

بنده ای را یارای زمزمه‌ای از مخالفت نبود، رزمندگان جنگل آتشی چالاک در سرمای تاباوری مردم برافروختند بیبهای زندگی ارجمند خویش، برای اعاده اعتماد از دست رفته توده‌ها و برای درهم شکستن افسانه‌ی قدر قدرتی رژیم شاه، تلاش می‌سهمناک را آغاز کردند. عشق عمیق و سرخ به توده‌ها و ایمان درهم ناشکستی به رهائی طبقه‌ی کارگر و همه زحمتکشان، خط روشنی بود که هر فدائی را در آن سال‌ها سیاه و یاس و فقرت به مبارزه بیبوند میداد.

موجودیت امروزین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بیثابه‌ی بزرگترین و انقلابی‌ترین سازمان کمونیستی کشور، بدون مبارزات انقلابی بنیان گذاران آن - که با رستاخیز سیاهکل آغاز شد - امکان پذیر نبود. مبارزه خونین و مستمر مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی در ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ سرآغاز زودن تمام بلشویها و پلیدیهای ناشی از خیانت‌های حزب توده‌ها از دامان مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران بود. این حرکت انقلابی توانست مشت رفرمیستها و فرصت‌طلبان بی عملی را که از گوشه و کنار جهان برای جنبش ایران "ثوری انقلاب" ما در می‌کردند، باز کند. مبارزه‌ی مسلحانه علیرغم تمام می

ضعفها و انحرافات خود بنا به شرائط آن دوران امری ضروری بود و توانست جنبش کمونیستی را اساسا گامی به پیش رهنمون شود و در شکل‌گیری و استحکام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نقشی اساسی داشته باشد.

تلب گوزن‌های جوان

- قلب انفجار -

در چشمه ما، آتش و خون

خفت

بادی هراسناک برآمد

قلب هزار چمنه‌ی خونین

در جنگل سیاهکل آشفته

جنگل شکافت

و پانزده ستاره‌ی خونین

با نعره‌های سوزان، برخاست از نهفت

و بر مدارهای گریزان

چرخید

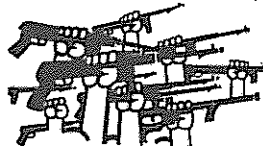
چرخید روی جنگل و

توفید روی شهر

فدائی شهید سعید سلطانی

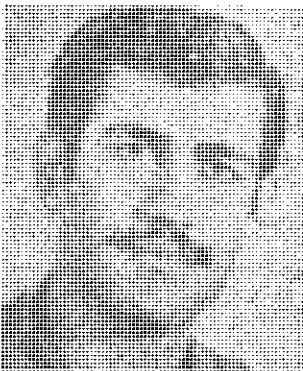
در ۱۹ بهمن ۴۹ نبری حماسه آفرین در جنگلهای سیاهکل آغاز شد و بر سالسهای بی عملی و خیانت خط بطلان کشید و آتشی شوری تازه را در دل خسته خلق شعله‌ور

"درباره مبارزات کرستان" مختصری از از تاریخ جامعه" و همچنین ترجمه آثار از جمله ترجمه کتاب "دولت نادرشاه افشار" با مقدمه آموزنده‌ای از خود رفیق را نام برد. رفیق در ۱۸ بهمن ماه ۵۴ دریک درگیری بشهادت رسید. یادش گرامی باد.



کرد. نبرد حماسه آفرین کمونیستها آغاز شد و با همه اشتباهات و کمبوهایش، سرخ و بوینده از میدان‌های اعدام و شکنجه گاهها سرفراز گشت و شکنجه شکن و شکست‌ناپذیر، یکبارچه درس ایمان و از خود گشتگی و مقاومت شد و در میان توده‌های ستمدیده، در خانه و خیابان و کارخانه و مزرعه، جوانه‌های مبارزه را با خون آبیاری کرد. سیاهکل نقطه‌ی آغاز جنبش بود. جنبش جوان، ثوریهای خود را در براتیک مبارزاتی می‌آموزده و از آن - آزمونها تجربه‌ها می‌اندوخت و بیروز میشده شکست می‌خورد و دوباره بیروز میشد. از هر شکست درسی می‌گرفت و هر روز آرموده تر و بخته‌تر از پیش به پیشواز نشواریهای مبارزه در راه رمانی طبقه‌ی کارگر و همه زحمتکشان می‌شتافت. سازمان از میان خط خون و خاکستر می‌گشت و ناپیگیران متزلزل را در نیمه راه برجای مینهاد.

نه انشعاب اکثریت‌خائن، نه ضربات رژیم ننگین جمهوری اسلامی و نه جدائی یاران نیمه راه از شور مبارزاتی‌ها زمان و پیگیری رزمندگان راستین فدائی ذره‌ای نخواهد کاست. آن آتش‌سوزی که حماسه آفرینان سیاهکل برافروختند و سازمان هنوز و همیشه نگاهبان آنست، حرکت سرخ مبارزه را تا بیروزی نهائی طبقه‌ی کارگر در دل سازمان زنده نگاه خواهد داشت. جاودان باد خاطره رزمندگان دلاور سیاهکل.



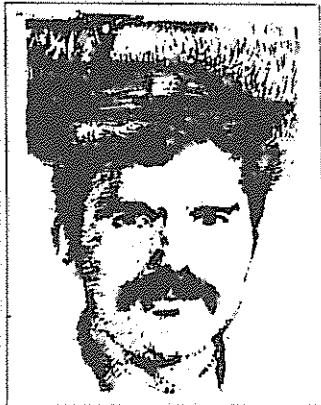
گرامی باد خاطرۀ فدائی شهید رفیق حمید مومنی

فدائی شهید رفیق حمید مومنی یکی از چهره‌های برجسته جنبش نوین انقلابی است. رفیق در ضمن بیببرد امر مبارزاتی در زمینه تحقیقاتی نیز کارهای ارزنده‌ای بجای نهاده است. از آثار رفیق میتوان "رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی" "ساخت به فرصت طلبان" "طرح برنامه انقلاب رضی" و



یافتن چکاوک خونبال

علی‌اکبر صفائی فراهانی چند بار به خارج از کشور سفر می‌کند.
نیز در ایجاد ارتباط و تدارک اسلحه نقش بسزایی دارد در اواسط سال ۴۹. همراه با دیگر رفقا، در سیاهکل سرگرم تدارک مقدمات فعالیت‌های چریکی می‌شود.



در حمله به پاسگاه سیاهکل، دست زخمی می‌شود و سرانجام در بهمن ۴۹، همراه با رفیق فراهانی و رفیق جلیل انفرادی، در روستایی در سیاهکل دستگیر می‌شود.
دلوار حسامه آفرین، رفیق نیری، در ۲۶ اسفند ۴۹ پس از تحمل شکنجه‌های فراوان، همراه با ۱۲ تن از رفقا، به دست مژخیسان رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

رفیق اسکندر رجیبی مسیحی، سال ۱۳۲۶ در شهرستان لاهیجان به دنیا می‌آید تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس لاهیجان می‌گذراند، رفیق، سال ۱۳۲۶، زمانی که دوره اجباری را می‌گذراند، وارد گروه می‌شود و پس از پایان دوره اجباری در آموزش و پرورش استخدام و در شهرستان قومن به تدریس می‌پردازد.
رفیق اسکندر مسئول ارتباط گروه با تیم گره است.



رفیق در جریان حمله شکرهند سیاهکل دستگیر می‌گردد و پس از شکنجه‌های بسیار در سپیده دم ۲۶ اسفند ۱۳۲۹ همراه با ۱۲ رفیق رزمنده خلق توسط مژخیسان رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا تیرباران می‌شود.

پیگیری دوکار سبب می‌شود که سالها بعد دبیر سندیکای فلزکاران و مکانیکها شود از این زمان تلاش طولانی او برای احقاق حق زحمتکشان به مرحله تازه‌ای گام می‌نهد. پیگیری و انتشاری او از چهر و نسیم کارفرمایان برای کسب ابتدائی‌ترین خواسته‌های کارگران در یاد حسنه روقایش هست. در سندیکا، رزمنده خلق اسکندر صادقی‌نژاد نیز با اوست، و در اینجا است که زندگی این دو رفیق بهم بافته می‌شود جلیل و اسکندر مدتها دبیر سندیکای فلزکاران و مکانیکها بانس می‌مانند، و در همین دوران فعالیت سندیکائی، یک سازمان کوهسوردی به نام سازمان کوهسوردی کاروه را بنیاد می‌گذارند. این سازمان با کمک رفقای کارگر و با اسکانی اندک پناهگاهی به نام پناهگاه «کارگر» بر فراز توجال می‌سازد که هنوز پابرجاست.

بهمن سال ۱۳۲۷، رفیق با گروه کوهسوردی راهی کوه‌های شمال کشور می‌شود و نخست سلیمان را فتح می‌کند.
بهمن سال ۱۳۲۸، نیز، رفیق با گروهی ۹ نفری راهی صعوه تا تخت سلیمان می‌شود که در میان راه گرفتار کرلاک شده و ۲ تن از همراهان زیر بهمن می‌مانند.

افشاگرهای جلیل انفرادی از کارفرمایان و رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا، رفیق را ناچار به ترک فعالیت‌های سندیکائی می‌کند.
در پی این کلاه‌گیری ابتدا اسکندر صادقی‌نژاد و در پی او جلیل در سال ۴۸ به انتقال به زندان جنگل می‌پیوندند خود را برای اقدام مسلحانه علیه رژیم جنایتکار آماده می‌کنند.
به علت قابلیت و داشتن تجربیات کوهسوردی و آشنائی به جنگل، رفیق جلیل «در گروه جنگل» به فعالیت پیگیری می‌پردازد.

تابستان ۱۳۲۹، دسته جنگل آماده حرکت می‌شود. در اواسط شهریور بهمن سال رفیق انفرادی عتسر دسته ۶ نفری شناسائی است و به رهبری رفیق صفائی فراهانی برنامه سفر و بسابقه ۵ ماه شناسائی را آغاز می‌کند.
مقاومت و فداکاری او در برابر سختیها، و شناسائی رفیق در کوه و جنگل رفا را به تحسین وامی‌دارد رفیق با ۲۰ کیلو بار استخفا در نواحی صعب‌العبور به راه ادامه می‌دهد.

۱۹ بهمن ۴۹، دسته جنگل با چند عضو دیگر، عملیات ترمضی در جنگلهای شمال را آغاز می‌کند و حمله شکرهند سیاهکل را می‌آفریند.
در همین هنگام رفیق اسکندر در تیم شهر سرگرم فعالیت‌های انقلابی است.

رفیق جلیل در تیردی تیراوبر در بهمن ۴۹ همراه رفیق مجروحی در یکی از روستاها غائلگیر و به دست مژخیسان مزدور رژیم وابسته دستگیر و به شکنجه گران شاه جلاذ سپرده می‌شود.
مقاومت رفیق در زیر شکنجه، شکنجه گران پلید را به زانو در می‌آورد فرزند خلق، کارگر رزمنده، تا پای جان ایستاده است.
پس جانیان پیدادگاه در ۲۶ اسفند ۴۹ حکم به تیربارانش می‌دهند و خبر شهامت و رزم‌آور حسامه آفرین فتنم فروردین ۵۰ در جراید چاپ می‌شود اما جلیل با خلق و در میان خلق تاجارودان می‌ماند.

رفیق هوشنگ نیز، سال ۱۳۲۷، در شهرستان لاهیجان متولد می‌شود تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهرستان به پایان می‌رساند و سپس در یکی از روستاهای خرم‌آباد لرستان به عنوان سپاهی دانش به تدریس می‌پردازد رفیق، در این زمان، علا به کار سازماندهی دست می‌زند و به همراه رفیق

از ۱۹ بهمن، روز رستاخیز شکرهند سیاهکل، تا ۱۸ اسفند، تیم جنگل مورد حمله مشترک دشمن قرار می‌گیرد رفقای نیم قهرمانانه می‌جنگند و بیش از ۶۰ نفر و درجه‌دار دشمن را از پا در می‌آورند.

رفیق صفائی و همزمانش در قریه «چهل ستر» مورد حمله عده‌ای از روستائیان به رهبری گدخدا قرار می‌گیرند و دستگیر می‌شوند.
گفته می‌شود رفیق صفائی زیر شکنجه شهید می‌شود اما رژیم جلاذ و سرسره امیرالیسم آمریکا نام رفیق و ۱۲ هم‌رزم دیگرش را جزو تیرباران‌شدگان در ۲۶ بهمن اعلام می‌کند.
رفیق صفائی در زمینه تاکتیک و استراتژی جنبش تلفیاتی دارد که رساله «آنچه یک انقلابی باید بداند» از آن جمله است.

نام رفیق علی‌اکبر صفائی فراهانی همچون دیگر شهیدان بخون خشته در سینه خلق ایستاد و رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر تا جاودان برجاست.

رفیق جلیل انفرادی ۲ تیرماه سال ۱۳۱۹ در شیراز و در خانواده‌ای از طبقه کارگر به دنیا می‌آید. دوران کودکیش با رنج و محرومیت‌های بسیار همراه است. مادرش به تنهایی می‌باید مخارج زندگی آنان را تأمین کند. اما با حسه ثلاثی که مادر می‌کند و از ته دل می‌خواهد که جلیل را خود پرورش دهد، نس توامد و پنجاه جلیل را به پرورشگاه می‌سپارد.

پدر جلیل کارگر راد آهن است. پدر جلیل ۱۱ سال است که دچار بیماری تومور مغزی است و جلیل، توجران ۱۴ ساله‌ایست که پدرش می‌میرد. جلیل به کار می‌پردازد و در کارگاه کار چوب فولادی آید به می‌شود.

سال ۱۳۳۰ که رفیق در شرکت «شعله خاور» کارگر جرشکار است، مدت ۲ سال از خانواده جدا می‌شود و در آنتائی اجاره‌ای در دروازه غار با رفیق کارگری زندگی بسیار ساده‌ای را می‌گذراند. پس از آن برای آشنائی بیشتر با فقر طبقه خود مدت زمانی در کرد عربها زندگی می‌کند.



پس از سال ۴۴، رفیق در شرکت «پنجبال سازی ارج» با حقوق روزی ۶۲ ریال به کار می‌پردازد و سپس به شرکت «چترال استیل» می‌رود و سرویس کار پنجبالهای چترال استیل می‌شود.
آگاهی رفیق به طبقه خود و فعالیت‌های

رفیق علی‌اکبر صفائی فراهانی، سال ۱۳۱۸، در تهران به دنیا می‌آید. پدرش کاسب تنگدستی است. تحصیل ابتدائی را تا کلاس ششم در مدرسه عقل امینی، خیابان دلگشا، به پایان می‌رساند. پس از آن به هزرستان صنعتی تهران می‌رود و از همان سال اول هزرستان با رفیق سعید (مشعوف) کلانتری آشنا می‌شود. دشمن تحصیل می‌کند تا حداقل خرج خوش را در آورد. شهبازی جمعیه را تا صبح به کار در چاپخانه می‌برد. با کجکاری بسید، به وقایع دور و بر خود توجه دارد تا دیپلمش را از هزرستان می‌گیرد و می‌رود و دبیر هزرستان ساری می‌شود. سازمان با کار تدریس در ساری، در دانشکده علم و صنعت تهران به تحصیل می‌پردازد.



رفیق صفائی همراه با سازمان سیاسی مخفی که عضویت آن را دارد و «گروه جزئی» نظریه‌ی در سالهای ۳۹ تا ۴۲ در فعالیت‌هایی که تحت نام «ملی» آغاز شده، شرکت می‌کند. از سال ۴۲ که گروه به تعدید سازمان دست می‌زند و به تدارک مبارزه مسلحانه می‌پردازد علی‌اکبر همراه با رفیق کلانتری و دیگران «تیم گره» را بنیان می‌نهد.

پس از بازداشت عده‌ای از فعالین گروه، رفیق صفائی مخفی می‌شود و برای گسترش مبارزه با رفیق صفائی به عراق می‌رود پس از مدتی بازداشت در آنجا، راهی فلسطین می‌شود و به عضویت «جبهه آزادیبخش خلق فلسطین» در می‌آید و پس از چندی به فرماندهی یک پایگاه مهم چریکی برگزیده می‌شود.

تابستان ۴۸، به ایران باز می‌گردد و بعد از همکاری در سازماندهی گروه دوباره به فلسطین می‌رود.
اوایل سال ۴۹، همراه رفیق صفائی به ایران باز می‌گردد و دو کادر رهبری گروه قرار می‌گیرد.
۱۳ بهمن سال ۴۹، پس از بازداشت رفیق حسن پور از تیم شهید، حمله تدارک شده سراسری «سوادک» به گروه آغاز می‌گردد رفیق صفائی از کم و کیف پرورش پلیس مزدور آگاه می‌شود. اینک مسلم شده که پلیس امکان دست یافتن به کلیه اطلاعات را پیدا کرده است. همه تدارکهای چند ساله گروه با پرورش پلیس رژیم جلاذ دموعرض نابردی کامل قرار گرفته است. درگیری با دشمن خلق و برپا کردن جنبش مسلحانه برترین وظیفه تیم جنگل است. برغم شرایط نامساعد، رفیق صفائی که در نبردهای فلسطین روحیه نظامی خوبی کسب کرده است، تاریخ ۱۹ بهمن را برای حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل برمی‌گزیند. پس از کشته شدن افراد و خلع سلاح پاسگاه «تیم» به سوی جنگل حرکت می‌کند.

پانزده چکاوک خونبال

صفی - سیاسی دانشگاه تهران است که همراه با دیگر رفقا، قدیمی، غفور حسن پور، حمید اشرف، هادی فاضلی، صفی فراهانی و... فعالانه به مبارزه می پردازد



رفیق دانش بهزادی از جمله آخرین رفقانی است که در سیاهکل زنده دستگیر می شود و از راه تحت شکنجه قرار می دهند. اما از دل طبلر فرزند خلق چیزی که بتواند به جیبش رها نشود بخش خلفیهای ایران خدشه ای وارد کند بیرون نمی آید. در صبحم ۱۲ اسفند ۱۳۴۹، همراه با رزمندگان گانسی دیگر، به سمت جانبان رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می شود

رفیق ناصر سیف دلیل صفانی، سال ۱۳۲۲ در خاندانهای کارگری در سنگسر به دنیا می آید. پس از طی دوره ابتدایی در بندر ترکمن و دوره متوسطه در ساری، با عنوان شاگرد اول در استان مازندران، دوره دبیرستان را به پایان می رساند. سال ۱۳۴۹، به دانشکده پلی تکنیک تهران راه می یابد و در سال ۱۳۴۵ در رشته مکانیک فارغ التحصیل می شود



در دوران دانشکده، در امرور صفی و دانشجویان مشارکت فعال دارد و مسئول کتابخانه دانشجویان است. پس از پایان تحصیلات به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره جامعه فارغ التحصیلان پلی تکنیک برگزیده می شود

رفیق ناصر سیف دلیل صفانی، به اجباری می رود و پس از پایان دوره «اجباری» در کارخانه تولید ابرو مشغول به کار می شود

آغاز فعالیت منسجم و تشکیلاتی رفیق در سال ۴۶ با «گروه جزئی - ظرفی» است که پس از بازگشت رفیق علی اکبر صفانی فراهانی، در گروه شهر به اتفاق رفقا، فاضلی، مشیدی و اسماعیل معینی خراسی در جهت تدارک عملیات مسلحانه فعالیت دارد

رفیق ناصر فرزند طبلر و رزمنده خلق، در تاریخ ۱۲ بهمن ۴۹، بازداشت و پس از شکنجه های بسیار در سحرگاه ۲۶ اسفند به دست رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می شود

دوره دوم زندگی مبارزاتی رفیق همکاری با گروه «ستاره سرخ» در سالهای ۴۸-۴۷ است. در این دوره از زندگی، مهدی به ساختن خود از جامعه تکامل می بخشد و مطالباتش بعد تازه ای می یابد

فعالیتهای خستگی ناپذیرش در گروه «ستاره سرخ» ادامه می یابد تا این که گروه ضربه می خورد و مهدی زندگی معنی را برمی گرداند. دوره سوم زندگی مبارزاتی رفیق آغاز می شود و با هرگز خود رجم ساتی همراه با سایر رفقای گروه سیاهکل دست به فعالیتها نرین می زند

فعالیتها تازه رفیق پس از پذیرفتن مشی سیاسی - نظامی و پیوستن به گروه سیاهکل اوج تازه ای می گیرد و از شهریور ۱۳۴۹ در جنگهای شمال آغاز می شود

در بهمن ۴۹، پس از شرکت در خلق سلاح پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، در جریان حمله شگرف به سیاهکل، به دست رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا شهید و در سینه خلق مبارز ایران و رزمندگان راه رها نشی طبقه کارگر جاودانه می شود

رفیق غفور حسن پور اصل، سال ۱۳۲۱ در لاهیجان به دنیا می آید. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر می گذراند و سال ۱۳۴۱ به دانشکده پلی تکنیک راه می یابد. او یکی از پایه گذاران مبارزه صفی - سیاسی دانشکده است. سال ۴۴ رفیق به بخش سیاسی - صفی و گروه پیشواز جزئی - ظرفی می پیوندد پس از ضربه خوردن و دستگیری رهبری گروه، به بخش سیاسی - نظامی می پیوندد غفور با پشتیباری خستگی ناپذیر سب احیای گروه می گردد



سال ۱۳۴۸ (پس از دستگیری عده ای از مبارزین که به فلسطین می رفتند و بعدا به «گروه فلسطین» معروف شدند) غفور توسط پلیس شناسایی و پس از آن حساسیت پلیس به رفیق بیشتر و تحت تعقیب قرار می گیرد در ۲۳ آذر ۴۹ در رابطه با محظلی که با آن در ارتباط است، دستگیر می شود

پس از دستگیری رفقای تیم کره (سیاهکل)، همراه با ۱۲ رفیق رزم آوار خلق، در ۲۶ اسفند ۴۹ به دست عمل بلید رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا تیرباران می شود

مادر رفقای شهید، ناطقه، مصطفی و غفور حسن پور هنگامی که خبر تیرباران فرزندش را می شنود چنین می گوید: «انقلاب ایران مجبور درخت تاورنیت که ریشه های قظورش در دل خاک وطن جای دارد پس من و نظایر پس من تنها شاخه های این درخت تاور هستند و دشمن تنها می تواند شاخه های این درخت را بزند ولی ریشه همچنان پارچاست و یا زهن هر شاخه، شاخه های بسیار خواهد روئید. پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم، امید من به شاخه های جدید است»

رفیق عباس دانش بهزادی سال ۱۳۲۱ در شهرستان مین به دنیا می آید. پس از اتمام تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به دانشکده دامپزشکی تهران راه می یابد. در دوره تحصیلات دانشگاهی یکی از فعالان مبارزه

آشنائی با جهان بینی علمی و مطالعه تاریخ مبارزات رهایی بخش خلقهای جهان راه تازه ای پیش پای او می نهد. از آنجا که معتقدات یک انقلابی می یابد هیای تجربه انقلابی باشد، بطور پیگیر اشکال متفاوت مبارزه را تجربه می کند. سال ۴۶، رفیق رجم نایبند دانشجویران سال دوم می شود و می تواند در اعتصاب یک ماهه دانشکده اشتغال دانشجویان بیشتری را جلب کند. در همین سال، در مراسم هفتمین و چهلمین روز نهادهای تهران مبارز و ملی «غلامرضا تختی» از افراد فعال است.

سال ۴۷، یکی از ترتیب دهندگان تظاهرات ضد صهیونیستی است که در پایان مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل برگزار می شود

سال ۴۷ در تظاهرات خیابانی به عنوان اعتراض به گرانسی نرخ انوربهره های تهران تلاش فوق العاده ای می کند، و مأمورین رژیم فاسد رفیق را شناسائی می کنند.

رفیق سنانی، سال ۴۷، با رفیق حمید اشرف آشنا می شود و فعالیت معنی خود را در تیم کره آغاز می کند. سراسر تابستان ۴۸، در شمال بسیر می رود و با دیگر رفقای تیم برای شناسائی منطقه و چگونگی عملیات همکاری نزدیک دارد تهیه لباس و آذوقه برای گروه جنگل از جمله وظایفی است که در سال ۴۹ انجام می دهد. رفیق سنانی، در ۱۵ شهریور ۴۹، با دیگر افراد گروه کره به جنگل می رود به فرماندهی رفیق صفانی، حرکت خود را در جهت آماده شدن کامل اعضاء تیم کره از جهت شرق آغاز می کند.

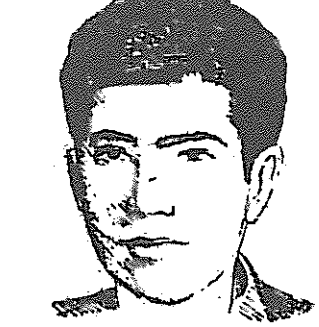
گروه جنگل، در نتیجه پیش بینی برخی اتفاقات، تاریخ آغاز حمله را از بهار ۵۰ به ۱۹ بهمن ۴۹ تغییر می دهد. حمله آغاز می شود و پس از یک درگیری نابرابر و خونین که از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند به درازا می کشد، دشمن می تواندد، رفیق سنانی و رفیق اسحق را به شهادت برساند و هفت تن دیگر از تیم کره را نیز دستگیر کند.

رفیق حمید اشرف همراه می گفت: «رفیق سنانی یک انقلابی راستین است و در تحقن آرمانهای خلق همه گرفته فدکاری از خود نشان داد»

رفیق مهدی اسحق، سال ۱۳۲۴، در تهران به دنیا می آید.

زندگی او مانند هزاران کودک و نوجوان مبین شتمند ما، با دشواریهای بسیار رویاوست. در دوران تحصیل، سختکوش، خستگی ناپذیر، رفیق و کنجکار، با اراده و مسمد، صادق و تیزهوش است. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جهان دانش مشهد به پایان می رساند.

سال ۱۳۴۵، وارد دانشکده شبیاز می شود از همان ابتدای ورود به دانشکده، فعالیتها صفی - سیاسی را آغاز می کند. در انتصابهای دانشجویی نقش فعالی دارد و سال ۱۳۴۶ به علت شرکت فعالانه در اعتصابهای دانشجویی ۶ ماه از تحصیل محروم می شود

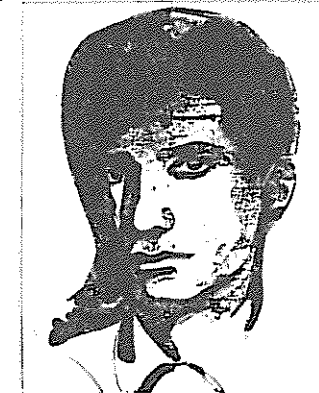


رفیق اسماعیل معینی عراقی، سال ۱۳۲۱ در اراک به دنیا می آید. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی، سال ۱۳۴۱ به دانشکده پلی تکنیک تهران راه می یابد. سال ۱۳۴۵ رفیق در رشته برق فارغ التحصیل می شود اسماعیل سال ۱۳۴۶ به گروه پیشواز جزئی - ظرفی می پیوندد و در ارتباط با رفقای سیاهکل در گروه شهر فعالیت می کند.



۱۲ بهمن ۴۹، رفیق در محل کارش (شرکت سهامی تلفن) بازداشت و ۲۲ اسفند ۴۹ همراه با ۱۲ تن از همزمان حمله آفرین خلق، بدست رژیم سرسپرده امپریالیسم آمریکا، تیرباران می شود

رفیق محمد رجم ساتی سال ۱۳۴۶ در تهران به دنیا می آید. سالهای اول دبیرستان او مصافقت است با جیش سالهای ۳۸-۳۷ و از این زمان است که فعالیت سیاسی او آغاز می شود و بطور پیگیر در مبارزات شرکت می کند. پس از کشتنار و حبسیانه مردم بی سلاح در بازنده خردا ۲۲ و شکست جنبش، کینه و نفرت رفیق نسبت به رژیم جلا و خونریز نژادش می شود



سرگرمی خونین ۱۵ خرداد ۴۴ و بهین بهست رسیدن مبارزات سیاسی، رفیق و بسیاری از رفقای دیگر را به این نتیجه می رساند: «فقر ضدانقلابی را با فقر انقلابی می توان پاسخ گفت»

رفیق محمد از سال ۴۴ به گروه ردهای علاقه پیدا می کند و عضو «گروه کوه ردهی کاوه» می شود این گروه توسط رفقا صفانی فراهانی، کلانتری، جلیل انصاری، اسکندر صادقی نژاد سازماندهی می گردد

سال ۴۵ وارد دانشکده پلی تکنیک می شود چندان نمی گذرد که با رفیق غفور حسن پور آشنا و به همراه او در فعالیتها صفی - سیاسی دانشجویان شرکت می جوید.

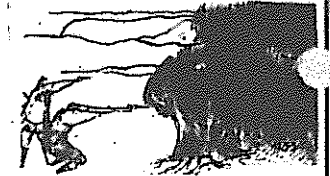


پانزده چکاول خونبیا

رفیق محمدعلی محدث قندجی، سال ۱۳۲۲، در تبریز متولد می شود تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جلوه تهران به پایان می برد سپس به دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران راه می یابد. پس از گذراندن دوره دامپزشکی به اجباری می رود.



رفیق محدث قندجی از اعضای تیم چکل است که در حراگاه ۲۶ اسفند ۴۹ همراه با ۱۲ رفیق هم‌نامه آخرین خلق به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا تیرباران می شود.



فعالیت می کند. در جریان مصادره بانک ایران و انگلیس شرکت می جوید. و در ۱۲ بهمن ۴۹ در محل کار با زداشت و سحرگاهان ۲۶ اسفند ۴۹ با ۱۲ تن از روزندگان راه رهایی طبقه کارگر به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا، تیرباران می شود.

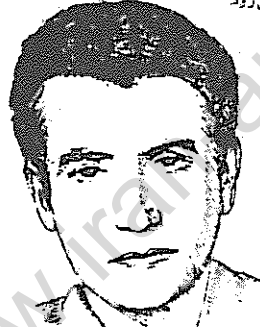


رفیق احمد فرهودی در سال ۱۳۲۰ در ساری به دنیا می آید. دوران تحصیل را در همان شهر می گذراند و سپس در اداره دارائی شهرستان ساری به کار مشغول می شود. رفیق پیش از آن که به گروه احمدزاده بپیوندد فعالیت‌های سیاسی پراکنده‌ای دارد اما در سال ۴۶ برای شکل بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی - تشکیلاتی به گروه احمدزاده - پویان - متحاجی می پیوندد و پس از آنکه کمی سیاسی - نظامی مبرورنایدن اعضای گروه قرار می گیرد رفقا احمد فرهودی،

کاظم سلاخی، احمد زبیرم و حمید توکلی اعضای نخستین تیم روزنده‌ای هستند که طرح مصادره بانک ونک را به اجرا در می آورند. رفیق کبیر، حمید اشرف، در جمعیتی سه ساله می گوید: ... به هرحال، در نیمه اول بهمن ماه ولایت فرهودی آماده حرکت به روستا شد. هفته چکل در عرض عملیات شناسائی خود چهار عضو تازه پذیرفت که آخرین نفر آنها رفیق فرهودی از اعضای گروه رفیق سعرد بود. از میان گروه رفیق سعرد در پانزده سال ۴۹، از میان تیمهای مثلث افرادی را برای تشکیل تیمهای شهری دور هم جمع کرد و تیمهای عملیاتی مرتک تشکیل داد یکی از این تیمها در پانزده ۴۹ بانک ونک را مصادره کردند و وجه آن را به نفع جنبش ضبط نمودند که رفیق فرهودی یکی از آنها بود که به عللی شناخته شد و تحت پیگرد قرار گرفت و پس از چند ماه اقامت مخفی در تهران به دست چکل پیوست.

رفیق احمد پس از دستگیری، در صبحم ۲۶ اسفندماه ۱۳۴۹، به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا تیرباران می شود.

رفیق هادی (کامران) بنده خدا لنگرودی، سال ۱۳۱۹، در لنگرود دنیا می آید. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همین شهر به پایان می رساند. سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده پلی تکنیک تهران می شود و در فعالیت‌های صنفی - سیاسی شرکت خرد را با ایسان به انقلاب و رهایی طبقه کارگر آغاز می کند. در اعتصاب سال ۱۳۴۶ فعالانه شرکت می جوید و چون از دانشکده اخراج می شود به اجباری می رود.



رفیق لنگرودی در جنگلهای سیاهکل دستگیر و ۲۶ اسفند ۴۹، به همراه ۱۲ تن از روزندگان دایر خلق ایران به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا تیرباران می شود.



رفیق مشیدی، ۱۲ بهمن ۴۹ پس از تحمل شکنجه بسیار، به دست رژیم سرسبز امپریالیسم آمریکا، در حراگاه ۲۶ اسفند ۴۹ تیرباران می شود.

رفیق شعاع الدین مشیدی، سال ۱۳۲۱ در شهر رشت به دنیا می آید. سال ۱۳۴۰ در کنکور پلی تکنیک تهران شرکت می جوید و نامش به عنوان شاگرد ممتاز اعلام می شود.

سال ۱۳۴۴ در رشته برق از آن دانشکده فارغ التحصیل می گردد و سپس به اجباری می رود پس از پایان یافتن دوره اجباری، مدتی در بخش فنی رادیو و تلویزیون مشغول به کار می شود و چندی بعد به استخدام شرکت مخابرات ایران در می آید.

رفیق، در دوره دانشکده، از فعالان مبارزات صنفی - سیاسی است و به عنوان نماینده صنفی دانشجویان پیگیرانه فعالیت می کند.



سال ۴۸، توسط رفیق غفور حسن پور، به عضویت گروه پیشساز جزئی - ظرفی می درمی آید و در بخش خارج از شهر، آغاز به فعالیت می کند. در شهریور ۴۹ همراه رفقای تیم کوه به فرماندهی رفیق علی اکبر صفائی فرادانی به جنگلهای شستال می رود و دوره شناسائی آموزشی را به مدت ۶ ماه به پایان می رساند.



رفیق محمد هادی فاضلی، سال ۱۳۲۲، در فیروزآباد فارس متولد می شود پس از پایان تحصیلات دبستان و دبیرستان، سال ۴۱ دانشکده پلی تکنیک تهران راه می یابد. رفیق در دوره دانشکده، از فعالان مبارزه صنفی - سیاسی دانشکده است. سال ۴۵ در رشته برق فارغ التحصیل می شود سپس به اجباری می رود و پس از پایان یافتن خدمت اجباری در وزارت آب و برق استخدام می شود. سال ۱۳۴۶ به گروه پیشساز جزئی - ظرفی می پیوندد و در ارتباط با رفقای سیاهکل در گروه شهر

گرامی باد یاد پرشکوه فدائی خلق رفیق شهید قاسم سیادتی

رفیق قاسم سیادتی عضو کارمندی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علی قیام ۲۲ بهمن وقتیکه پیشاپیش مردم برای آزاد کردن رادیو تلاش میکرد به دست مزدوران حکومت نظامی شاه به شهادت رسید. رفیق در سال ۱۳۲۵ در خانواده ای تهیهدست در تبریز متولد شد. به همین دلیل زندگی رفیق آمیخته ای از رنج و مبارزه بود. باوریکه به جرم مبارزه در دوره تحصیل بارها توسط ساواک دستگیر و در جریان یکی از درگیریها در تهران هرفیق مینا البزانه شوشترو همسر و همرزم رفیق سیادتی به شهادت رسید. سیادتی در جریان اوچ گیری مبارزات توده - عالیله رژیم شاه تفتن فعالی ایفا نمود. رفیق در چند یورش فرمانده عملیات بود و سرانجام خون پاکش را در راه نابودی سرمایه و هموار کردن راه سوسیالیسم نثار کرد.

رفیق قاسم سیادتی عضو کارمندی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علی قیام ۲۲ بهمن وقتیکه پیشاپیش مردم برای آزاد کردن رادیو تلاش میکرد به دست مزدوران حکومت نظامی شاه به شهادت رسید. رفیق در سال ۱۳۲۵ در خانواده ای تهیهدست در تبریز متولد شد. به همین دلیل زندگی رفیق آمیخته ای از رنج و مبارزه بود. باوریکه به جرم مبارزه در دوره تحصیل بارها توسط ساواک دستگیر و

بهمن سرخترین ماه جنبش خلق مبارک باد ویژه قیام

انقلاب شکل می‌گیرد

با گسترش بحران اقتصادی و سیاسی رژیم شاه و سیستم سرمایه‌داری وابسته در سال ۱۳۵۵ و عقب‌نشینی ارتجاع پهلوی و حامیان بین‌المللی آن در رفع بحران سیاسی - اقتصادی موجود بار دیگر نطفه‌های حرکت توده‌های بسته شد. محروم‌ترین توده‌های زیرساخت که طی یک دهه گذشته در نتیجه برنامه‌های فرم امپریالیستی با اصطلاح "انقلاب سفید" مستی و نینستی خود را در دروستاها رها کرده و برای لقمه نانی آواره شهرها شده بودند در جهت دستیابی به ابتدائی ترین حقوق پایمال شده خود سر به عصیان نهادند و در مقابل سرکوب خونین ارتجاعی با کانه دست به مقاومت زدند. این توده‌ها که در حاشیه شهرهای بزرگ خون تهران در بدترین شرایط گذران می‌کردند جنبش معروف به خارج از محدوده را بوجود آوردند.

همزمان با آغاز جنبش توده‌های خارج از محدوده روشنفکران انقلابی و دانشجویان مبارز در دانشگاه‌ها برای به میدان مبارزه وسیع بدل ساختند. شب‌های شعور و سرودخوانی، شب‌های سخنرانی اولین تیزاب جنبش روشنفکر و آگاه جنبش در گسترش و عدا اینه سبب شد توده‌های بود. رفیق فدائی خلق شهید سلطان‌نور شاعر و هنرمند انقلابی مردم این پیشگام روزم دیده در شبکه گاه‌های رژیم شاه سبب شد درخشان در عدایت سیاسی این برنامه تیزاب شد. علیرغم کوشش محتالانه روشنفکران بزدل و تیسر بی لیرالهای خشکین از دیکتاتوری شاه و تیسر از انقلاب توده‌ها، سعید محیط حاکم بر این محافل با بیرون آتش‌فروزی مشتعل ساخت. بیاد دارم که در تاسف ۱۳۵۶ اجتماع ۱۱ هزار نفری دانشگاه صنعتی شد برای استماع سخنرانی سعید سلطان‌نور تشکیل شده بود چگونه به اولین تظاهرات قهرآمیز خیابانی دوران انقلاب بدل شد.

جنبش شکوفه زده در تهران، در شهرهای دیگری چون قم و تبریز به بار نشست، خشم توفنده زحمتکشان

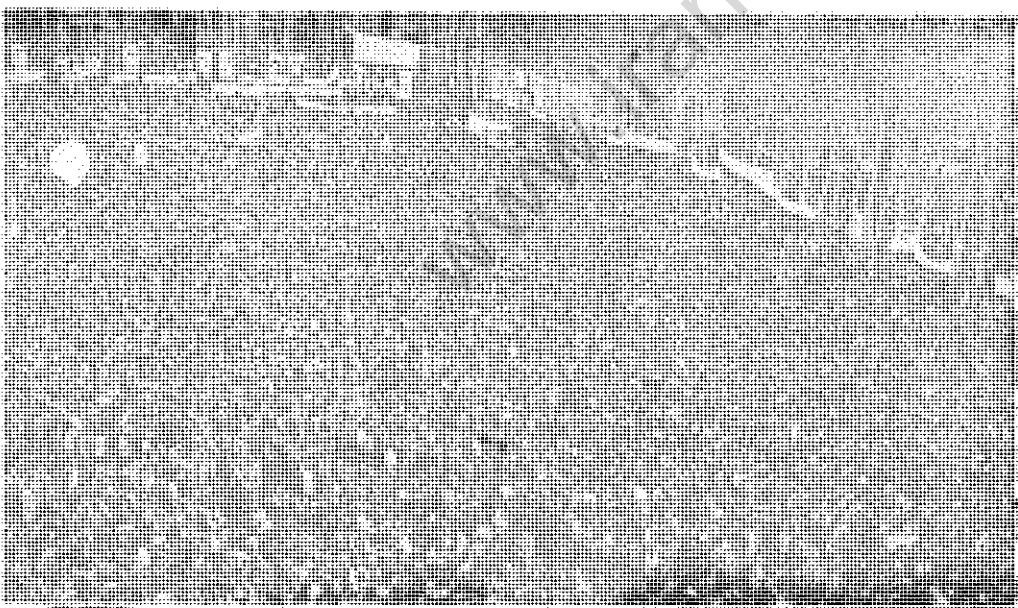
در این دو شهر اولین مراکز ستم شاعی را به آتش کشید. در قم طلاب محروم مبارز با مزدوران ارتش شاه به مقابله پرداختند و در تبریز خشم فروخته مردم قیام شکوهمند ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ را برای جنبش خلق به ارمغان آورد و بدنبال آن در اصفهان قیام مسلحانه مردم فراز بالاتری از جنبش را نوید ده. توده‌های محروم و ناگناه، نسل‌سالی سال سکوت و خفقان، نسل تسلط سیستم و فرهنگ، وابسته به دین تشکیلات و سازمان مبارزه را آغاز کردند. جنبش کمونیستی علیرغم کوشش‌ها و جانفشانی‌های فدائیان خلق و دیگر گروه‌ها هنوز بسیار ضعیف بود. کارگران فاقد تشکیلات خود بودند دهقانان مایور از همه چیز بی تفاوت، اراک‌رخصه - های خونین شهرها شدند. روحانیت حیل‌گر، ایمن رویه صفنان یوزی گویا با سو استفاده از خلاق رهبری و اعتقادات مذهبی مردم بر اوج جنبش توفنده خلق سوار شدند. بحزب‌بخش کوچکی از روحانیت بقیه تا مقاطع اوج گیری جنبش و حصول اطمینان از سرنگونی

و چهره مذهبی خود و از طرف دیگر بدلیل خلاق حاصل از فقدان سازمان گسترده انقلابی توانست رهبری انقلاب را بدست گیرد و بدنبال آن انقلابی را که میرفت بساط سیستم سرمایه‌داری وابسته با امپریالیسم را از ریشه براندازد به انحراف و سازش‌یکشاند. امپریالیست‌ها که خود از اوج گیری مبارزات مردم غافل گیر شده بودند بوحشت افتاده پس از یک‌دوره آزمایش و خطا سرانجام از حمایت شاه دست‌کشیده به سراغ رهبران سازشکار جنبش شتافتند تا از نابودی تک سیستم وابسته با امپریالیسم جلوگیری نمایند.

سازشکاران وارد معرکه میشوند

در روزهاییکه جنبش به اوج خود رسیده بود، در روزهاییکه صبرهای درباری از حلقه خشم و نفرت مردم می‌گریختند، در روزهاییکه خلق مسلسل می‌طلبید تا بساط ننگین سیستم وابسته را نابود کند، در روزهاییکه توده‌ها بیش از ۱۰۰ الی ۲۰۰ شهید برجای می -

رژیم نشاند، حمله تهران سیستم سرمایه‌داری وابسته بود. با روشن شدن جهت رشد یابنده و غلبه‌کننده جنبش و کم مرتجع‌ترین عناصر مذهبی کسانی که خود دیر بازی بود که در آستان شاه جیره خواری رژیم بودند ناگهان جرجختر کرده جانب جنبش را گرفتند. خمینی با استفاده از سابقه مبارزاتی اشراغیه دیکتاتوری شاه



رژیم نشاند، حمله تهران سیستم سرمایه‌داری وابسته بود. با روشن شدن جهت رشد یابنده و غلبه‌کننده جنبش و کم مرتجع‌ترین عناصر مذهبی کسانی که خود دیر بازی بود که در آستان شاه جیره خواری رژیم بودند ناگهان جرجختر کرده جانب جنبش را گرفتند. خمینی با استفاده از سابقه مبارزاتی اشراغیه دیکتاتوری شاه



ویژه قیام

مردم زحمتکش بسیار تشنه بود، در روزهاییکه کارگران مبارز صنعت نفت شیرهای نفت را به روی غارتگران جهانی بسته بودند، در روزهاییکه عناصر وطن پرست ارتش با ترور فرماندهان مزدور خود به صفوف خلشن می پیوستند، در روزهاییکه خلق در تب و تاب آیند های روشن میسوختند، در روزهاییکه تجسم بیروزی در چهره های دانش آموزان رزمجو نقش بسته بود، در روزهاییکه دانشگاه این سنگر همیشه برای آزادی در زبان ستم شاهی، به معادگاه عاشقان انقلاب و جان باختگان راه آزادی و استقلال بدل گردیده بود، در روزهاییکه هر مبارزی با امید فردای تابناک آزادی، آسایش و استقلال مشتاکره کرده خود را با ایمان بیشتری بسوی دشمن تشنه میگرفت، در روزهاییکه درآید از جنگال سانسور خلاصی یافته بود و اخبار حائفاشنی همان مردم را منعکس میکرد، در روزهاییکه گرد و لبر و ترکمن آذری و عرب خود را از فارس جدا نمی بیند اشتند، در روزهاییکه فدائیکاری حد و مرزی نمی شناخت، در روزهاییکه اوین بدست توانای خلق

بودند، در روزهای حکومت واقعی مردم بر مردم در عرصه عمل در سر پرده فریب و نیرنگ، دور از چشم تودها توطئه های عظیم علیه انقلاب شکل میگرفت. زوال هویز نماینده امپریالیسم آمریکا، ارتشید قربانی نماینده ارتش شاه با بازگان بورژوا-لیبرال و بهشتی سر تجع و مکار این باصطلاح نمایندگان مردم ولی در عمل نمایندگان تام الاختیار خمینی در سر پرده فریب طرح حکومت سازش و خیانت را میبختند. (مراجه شود به مقاله خاطرات ویلیام سولیوان در همین شماره) امپریالیسم سرانجام پس از ارزیابی از دورنمای انقلاب ایران که در آن تجسم حکومتی مردمی شکل میگرفت بهتر آن دید که با رهبران سازشکار-خینر وارد مذاکره شود. خمینی بیاید و ارتش و بوروکراسی شاه نیز بماند. مگر خمینی و دارو دسته او چیز دیگری جز این می خواستند. ولی خواست مردم نابودی نگ سیستم سرمایه داری از جمله ارکان اصل سرکوب آن چون ارتش بود. این چنین بود خواست مردم که بصورت حملات قهری به یاد آنها و گیلانتری ها میرفت که جامعه عمل پیوشد. اما روحانیت بقدرت خزیده با اطمینان حاصل نمودن از جانب امپریالیست ها مأمور شد تا

بازگسان نخست وزیر محبوب خمینی دولت موقت بازگان با تجمع مهرهای وامانده بورژوازی لیبرال دولت انقلابی خمینی نام گرفت. خمینی از اعتبار خود در بین مردم بهره گرفت و بازگان خود انقلابی را بنام نخست وزیر محبوب مردم به جامعه تحمیل کرد. حکومت ارکان سازش بین بورژوازی متوسط و خورده بورژوازی مرفه سنتی شکل گرفت و در کنار آن ارگانهای مردمی اعمال قدرت از قبیل شوراهای ناظران و دهقانان، شوراهای دانشجوئی و دانش آموزی، شوراهای کارندی و سرپازان انقلابی خارج از اراده حکومت بودند آمدند. خلقهای تحت ستم که سالها زیر فشار شوینیم ملی رنج برده بودند با شرکت خلاق خود در انقلاب متوقع بودند تا در سایه حکومت باصطلاح انقلابی بر سرنوشته خود حاکم شوند. لیک پاسخ حکومت از دهان ماههای آغاز جمهوری اسلامی چیزی جز گلوله و خیماره نبود. کردستان در دومین ماه بعد از قیام بخون کشیده شد. ترکمن صحرا در همان زمان مورد یورش وحشیانه پاسداران سرمایه قرار گرفت. مردم خوزستان بدست جلا بخلق عرب احمد مدنی استانداری وقت خوزستان به زیر تیغ کشیده شدند. خلقهای دیگر

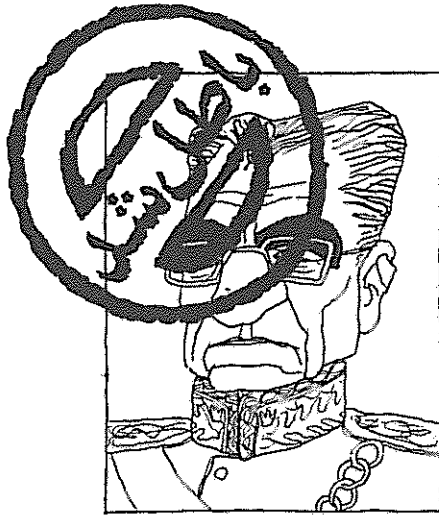
پس از قیام و لو رتو ترک نیز سرنوشتهی بهتر از این نگذاشتند. حکومت مدعی نمایندگی مردم مأمور سرکوب مردم شد. خمینی که در مقابل رژیم وابسته باصبرالیسم نشسته، دستور تسلیح توده ها را نداده بود و حتی تشویق تسلیح خود بخودی توده ها کرده بود این بار برایش تسلیح خلقهای تحت ستم خلقی که با مبارزات خود لایق به قدرت رسانده بود، خود را فرمانده کل قوا نامید و از تشنه نیروهای سه گانه ارتش، زمین و هوای وحشی در پیوسته بهمراه سپاه سرمایه خواست که برای سرکوب تر استانی بسنج شوند و ظرف ۲۴ ساعت بزعم او اثری از جنبش خلقی کرد باقی نگذارند. وجه خوب قهرمانان خلقی نبود بوزه این مرتجع تارک اندیش خد خلق را به شاهان عالمیدند. و امروز پس از ۹ سال بیماریان مداوم آزادی و بیشرمگان خلق کرد همچنان در سنگر مقاومت علیه رژیم می رزمند.

اما اگر خمینی زحمتکش ترین بخش جامعه را بزیغ تیغ غضب خود کشید لکن گوشش نمود که مهرهای وابسته و مرتجع را تحت حمایت و رعایت بید ریغ خود قرار داده و

خشم مردم را نیز نشاند و مانع تر آن شود که حکومت آینده از دل مبارزهای قهری علیه ارتش شاه و با بنای نهادن ارتش خلق بوجود آید. دستور ضح حمله به یادگانها و برگشتن به خانه ها در روزهای قیام بهمن از جانب خمینی صادر شد و بدین وسیله انقلابی که شتابان پیش میرفت در نیمه راه پایان یافته اعلام گردید.

گشوده میشد و فرزندان باک خلق زندانیان دوران سیاه دیکتاتوری در آغوش گرم مردم طعم آزادی را می چشیدند، در روزهاییکه خلق کرد یادگان های ارتش شاه را خلع سلاح میکرد و بالاخره در شرایطی که همگان برای نابودی ستمکاران عزم خود را جزم کرده

ویژه قیام



BOAF

شمعیرای برهنه را از روی لبادهای گشاد خود بستند تا برق آن ترسو و وحشت را بیشتر از پیش بالا برد. فرمان جاسوسی مردم علیه یکدیگر از سوی خمینی صادر شد. خونخواران جمهوری اسلامی و ملایان انگل صفت، شکنجه گران ساواک، فرماندهان مسزور ارتش شاه همه و همه متحد شدند تا سرنوشته انقلاب را یکسره کنند.

ملایانیکه تا دیروز وظیفه‌ای جز فریب مردم از طریق اطلاع و ترویج خرافات نداشتند امروز بطور مستقیم باجنگ و دند ان کینه‌های دیرینه خود را نسبت به آزادی، دموکراسی ترقی و استقلال به نمایش گذاشتند. حکام دادگاههای شرع چون سگان عار و گرگان زخم خورده روزه کشیدند به مردم یورش برده سعیت و مساوت و کینه توزی را نسبت

به کودکان، زنان حاطه و خانواده زندانیان سیاسی تا بحالی پیش بردند که روی شاه و دیگر دیکتاتورهای تاریخ را سفید کردند. شکنجه، ترور و اعدام جزو مسائل عادی زندانیان خمینی شد. در شرایطی که رژیم خونخوار خمینی در اوج بیدادگری خود عریان ترین شیوه‌های ترور و اختناق و سرکوب خلق را پیشه کرده بود سوسیال رفرمیستهای "اکثریت" و خائنین حزب توده چون مزدوران بی مواجی به مناظره گری رژیم پرداختند و به توجیه حرکات ارتجاعی آن دست زده و مبارزات بحق توده‌ها را تخطئه نمودند. این خائنین برای خون آلود آئین ارتجاع از هرگونه حملات کینه توزانه نسبت به فرزندان خلق کوتاهی ننهادند تا بدائیکه این نوکران بورژوازی حاکم در رزالت وستی گری سبقت از یکدیگر روده به آستان بوسان ارتجاع حاکم بدل شدند. مابه یقین میدانیم که تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حیات سیاسی این فرصت طلبان حرفه‌ای پایان خواهد پذیرفت.

در آستانه ۳۰ خرداد در شرایطی که رژیم ناتوان از مهار کردن رشد و گسترش مبارزات مردم و نفوذ بیشتر سازمانهای انقلابی در بین آنان بود و از طرف دیگر میرفت که در انزوای بیشتری قرار گیرد زمان را مغتنم شمرده سعی نمود که نبردی زودرس را به جنبش خلق که هنوز خود را نسجم نکرده بود تحمیل کند تا بحیال خود کار را یکسره گرداند. عکس العمل نیروهای سیاسی مختلف در چنین وضعیتی یکسان نبود. در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با تحلیل مشخص از حرکت رژیم قصد او را بخوبی باز

درون حکومت را نیز گسترش داد. این بار جناح بورژوازی لیبرال حکومت بدور بنی صدر حلقه زدند. در حالیکه روحانیت این نماینده و متحد بورژوازی تجاری زخرده بورژوازی سنتی مرفه در تلاش بود که سیاست را تابع مذعوب گرداند، لیبرال‌ها این نماینده بورژوازی صنعتی خواهان عدم دخالت مستقیم روحانیت در امر سیاست و تولید بود تا بتوانند با سازسی سیستم سرمایه‌داری وابسته را میسر گردانند. تد اوم کشمکش بین این دو جناح اصلی درون حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، سرانجام با طرف کامل لیبرال‌ها از حکومت و فرار بنی صدر از کشور پایان پذیرفت. دیگر بار توده‌هاییکه به فتوای روحانیت به بنی صدر رای داده بودند به خیابانها گشاده میشوند تا برای اعدام جناح دیگر حاکمیت علیه جناح بنی صدر تظاهرات کنند. بسادگی شعار "سلام بر خمینی، درود بر بنی صدر" بدل به شعار مرگ بر بنی صدر میشود و برای چندین بار توده‌های ناآگاه توهمنده نسبت به خمینی و مذعوب و روحانیت باز بیجه دست آنها میگردند.

۳۰ خرداد نقطه عطفی دیگر

بدنبال سرکوب خونین ۳۰ خرداد موج ترور و اختناق بیش از آنچه که تصور میرفت بالا گرفت. انقلابیون در بند به پای جویه‌های دار برده شدند. یورش همه جانبه آغاز شد. جبهه‌های پنهان در زیر پوشش مذعوب ماهیت ارتجاعی خود را نشان دادند. خمینی که تا دیروز دست خود را در جنایات رژیم پنهان میکرد آشکارا جبهه جلاد خود را بنمایش گذاشت فرمان کشتارهای بی دریغی انقلابیون را صادر کرد. دشمنان رژیم

و بست‌های مهم سلطنتی را بآنها سپرد. عناصر وابسته به امپریالیسم چون قطب زاده و یزدی با استفاده از ارتباط با امامشان در صدر حاکمترین مقام‌های حکومتی چون وزارت امور خارجه و رادیو و تلویزیون قرار گرفتند. این مبره‌ها اگر چه از ابتدا مضمور مردم بودند و مردم هرگز آنها را از خودشان ندانستند لیک خمینی این خائنین به خلق و انقلاب با حيله و ترفند این مرتجعین را تحت عنوان اینکه من سالها این افراد مومن را میشناسم و آنها اطمینان دارم تطهیر کرده به توده‌ها تحمیل نمود.

تضاد درون غاصبین قدرت با لا میگیرند
اما چیزی نگذشت که تضاد در درون خود به قدرت خریدگان مرتجع بالا گرفت و در جریان این کشمکش‌ها باند لیبرالی بازرگان - یزدی از قدرت بزیر کشیده شد و باند دیگری بر بهی بر بهشتی مضمور در رأس امور قرار گرفت. پس از شکست بازرگان در بازسازی سیستم سرمایه داری اینک نوبت به بنی صدر این مهره بزرگ بورژوازی لیبرال رسید. اوکه چون دیگر مهره‌های حکومتی برای مردم زحمتکش ایران بیگانه‌ای پیش نبود، قادر شد با نقش زیرکانه‌ای که طی این مدت بازی کرده بود زیر چتر حمایت مستقیم شخص خمینی اکثریت توده‌ها را بفریبد. بطوریکه در انتخابات ریاست جمهوری بطور چشمگیری از رقبای لیبرال و غیر لیبرال خود پیشی گرفت و بست ریاست جمهوری را اشغال نمود. اما بنی صدر این رئیس جمهوری با اصطلاح منتخب مردم و در اصل منتخب خمینی همچنان اسلاف لیبرال خود نه قادر شد. رقبای در قدرت را به جای خود بنشانند و نه توانستند از توده‌ها حرکت انقلاب مردم حلوگیری نمایند. کشمکش بین انقلاب و ضد انقلاب ادامه یافت. رژیم حتی با استفاده از اعتقادات مذعوبی مردم نتوانست بخش آگاه مردم را وادار کند تا به خانه‌های خود بازگردند و چون بردگانی مطیع از اوامر آنها پیروی نمایند. خمینی نتوانست توده‌ها را محروم از قانع کند که انقلاب نه برای رفع ستم و استثمار و پایان دیکتاتوری و زندان و شکنجه و سبب بود وضع زندگی توده‌ها که برای به حکومت رساندن روحانیت بوده است. که برای ایجاد ولایت فقیه بوده است که برای اسلام بوده است. ادامه کشمکش بین صفوف انقلاب و ضد انقلاب تضاد



ویژه قیام

شناخته و همچنین از کم و کیف توان نیروی خود و دشمن ارزیابی عینی و صریحی داشت بلافاصله بدون آنکه بدام رژیم بیفتد بدون اینکه خود را غافلگیر سرگردان و متحیر بیابد با آرامش کامل کمونیستی موضع تعرضی خود را حفظ کرده و با تحلیل درست تمام نیروها را علیه حاکمیت حزب جمهوری اسلامی متوکل نمود و بدرستی اعلام نمود که :

" رفقا زمان نبرد قطعی هنوز فرا نرسیده است، اما رژیم با توسل به جنین جنایات هولناکی و چون اقدام‌های بی دریغی و دستجمعی می‌خواهد ما را بعرضه نبرد قطعی بکشانند . با درک عمیق و مسئولانه از موقعیتی که در آن قرار داریم و مقابل چنین جنایاتی به احساسات لحظه‌ای تن ندهیم . دچار هیجان زدگی و عصبانیت نشویم . آرامتر خود را حفظ کنیم . ما اکنون آنقدر تجربه آموخته‌ایم که اسیر تحریکات رژیم نشویم . ما آنقدر تجربه کسب کرده ایم که در نبردی که دشمن زمان و مکان آنرا معین میکند شرکت نکنیم، بلکه زمان و مکان قطعی نبرد را ما باید تحمیل کنیم . بنابراین آرامش خود را حفظ کنید و خونریز

به مبارزه ادامه دهید و با ایمان به طبقه کارگر تکیه بر «نیش انقلاب» یابنده تودمها به امر تبلیغ ترویج سازماندهی و تسلیح و آموزش توده‌های ببرد ازید . " کار ۱۱۷ ص ۱۳
اما سازمان معاهدین خلق ایران با ارزیابی نادرست از وضعیت جامعه و توان دشمن و قدرت خود از یکطرف بحای نزدیکی هرچه بیشتر با بلوک انقلابی، به اشتقاق نامیوم با لیبرال‌های چون بنی‌صدرست زد با این یقین که اشتقاق معاهدین - بنی‌صدر قدرت سیاسی را بدست خواهد گرفت و با این عمل به پروسه تنگیسل حسیبه انقلابی خلق ضربه وارد نمود . و از طرف دیگر با اتخاذ تاکتیک‌های نادرست و تسنجیده قیامی زودرس را آغاز کرد و بدامی افتاد که رژیم خمینی برای «نیش تدارک دیده بود . سازمان معاهدین خلق به نادرست می‌پنداشت که لحظه تعیین سرنوشته‌فرا رسیده رژیم را ناتوان از مقابله باخود دیده و سه بنی‌صدر و لیبرالها پیش از حد بها داده و بدنیال این ارزیابی غلط از هواداران خود خواست تا با عرض آنچه در توان دارند به مقابله با رژیم بپردازند . این حرکات تسنجیده با وجود بزرگترین دلایرها فدائیکارها و جانفشانیها از طرف هواداران معاهدین خلق - ضمه به ضایعات و عواقب منفی بسیاری در جنبش خلق شد . و معاهدین با گذاشتن اولین خشت کج در - بنای راه انقلاب یعنی سازش با لیبرالهای " نظیر بنی‌صدر در دور باطلی افتادند که امروزه شاهد -

نتایج تاسف بارتر و ملیور تر آن هستیم . تا بدانجا که رهبری معاهدین خلق نه تنها قادر نشد تغییری در سیاستها و تاکتیکهای سازشکارانه و انحرافی خود - دهد بلکه بیش از پیش از متحدین طبیعی، تاریخی و انقلابی خود دور شده در دام بورژوازی گرفتار آمدند . سیر تهرانی حرکت معاهدین تبلور خود را در پیش برنامه بورژوا - رفرمیستی شورای ملی مقاومت نمایاندن خصلت‌های ضد کمونیستی خود نشان داده است . ما معتقدیم همانطوریکه بسیاری از هواداران معاهدین نه در گذشته‌های چندان دور فریب شعارهای میان - تهی خمینی را خورده خود را حامی او و سیاستهای - او می‌پنداشتند لیک در عمل از او فاصله گرفتند امروز نیز در جریان عیان شدن سیاست‌های راست و لیبرالی رهبران معاهدین سرانجام راه بنیانگذاران سازمان معاهدین خلق را که راهی جدا از راه رهبران کنونی آنهاست انتخاب خواهند کرد .

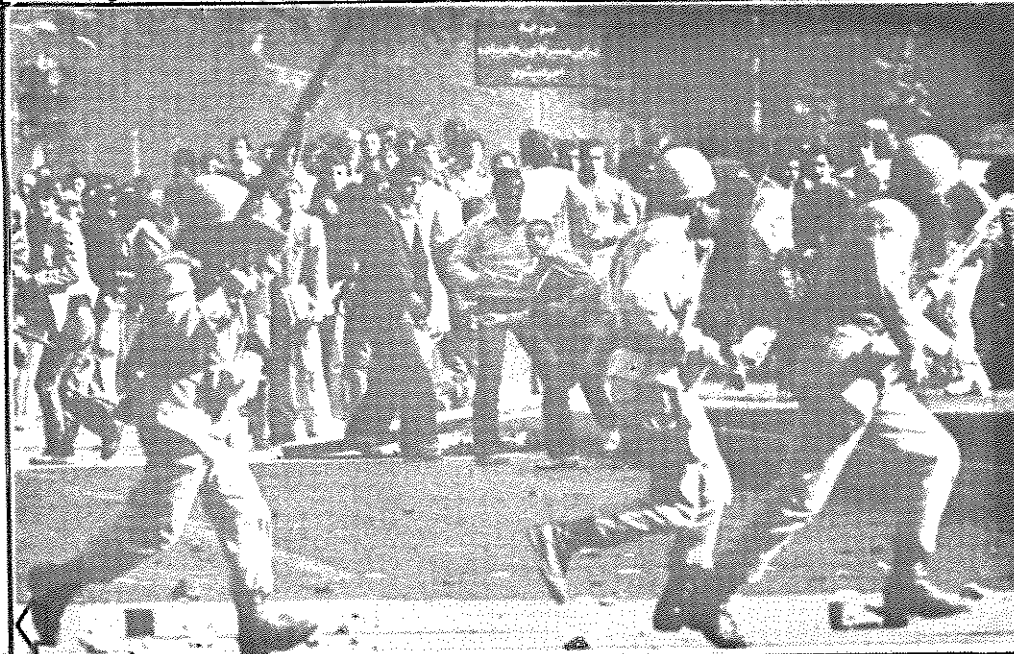
" دست آورد های رژیم جمهوری اسلامی

در شرایطی که پیر از گذشت ۵ سال از عمر - حکومت جمهوری اسلامی چیزی جز تهاهی و ویرانی و درمندی عاید مردم نشده است، در شرایطی که - کشاورزی یکی از ارکان ثبات جامعه‌ای چون ایران - به ورشکستگی کامل در غلطیده است، در شرایطی که - صنایع تولیدی بیش از ۵۰ درصد از حجم تولید خود را از دست داده‌اند، در شرایطی که گرانی مواد غذایی بقیه در صفحه ۲۴

تاجهمن

این تیره، این عبوس مقرنس
این تدک چشم یا نسه
این آسمان پیر
در ظهر آفتابی خرداد
باهیچکس به خنده لبی نگمود
اما به پشتواره‌ی برفین بهمن اش
مارا امید توشه تواند بود

" جهان "



ویژه قیام

نسبت به دوران ننگین شاه چند برابر افزایش یافته است، در شرایطی که کمبود بودت زیست مردم را و میدارد که درصد های اولیه ساعت ها از وقت خود را که میبایست در امر تولید بکار گیرند تلف میکنند، در شرایطی که خزانه دولت تبدیل جوارل بی حد و حصر سرداران رژیم از پشتوانه ارزی خالی شده است، در شرایطی که طران یکسال رژیم مریور است - برای حیران کمبود مایحتاج غذایی مردم آنهاهم بکسیر جیره بندی شده، پنج میلیارد دلار فقط عزمینه واردات مواد غذایی از کشورهای خارج ببردازد، در شرایطی که ۴ میلیون نفر از تهی دستان جامعه از بیماری و بیگاری رنج میبرند، در شرایطی که حتی خانمانسوز ارتداعی ایران برای میلیاردها دلار خسارسانی وارد کرده است و از ۲ میلیون نفر را آواره گردانیده است، در شرایطی که اکثر خانوادهها در نتیجه اعمال سیاست های غرضخلاق رژیم ایران اعم از سرکوب خلقها، ترورها و اعدامها و جنگ ایران و عراق دافندیده اند، در شرایطی که رژیم برای ادامه حیات خود مجبور به زد و بند های پنهانی با امپریالیست ها چون امپریالیسم آمریکا شده است، در شرایطی که روز به روز توهم جنبش های آزاد ییختر و کشورهای شرقی نسبت به رژیم از بین رفته و سیاست بی تفاوتی نسبت با آن اتخاذ می کنند، در شرایطی که میروند تا جدال جناح های مختلف حاکمیت بر سر اعمال قدرت خود ابعادی تازه بخود بگیرد چگونه میتوان پنداشت که این رژیم توان ثبات و ادامه حرکت خود را خواهد داشت. مگر نه اینکه شاه با اعمال سیاستهای ارتجاعی خود مثلا در عرصه کشاورزی مجبور بود که تریب ۲/۵ میلیارد دلار صرف واردات مواد غذایی کند و حال آنکه رژیم جمهوری اسلامی دو برابر آن یعنی ۵ میلیارد دلار باید ببرد از. مگر نه اینکه شاه با اعمال سیاستهای ارتجاعی خود توری در حد ۱۰۰ درصد را در عرض چند سال به جامعه ما تحمیل کرده و حال رژیم جمهوری اسلامی حد و مرزی در این زمینه باقی نمانده است. مگر نه اینکه شاه با اعمال سیاستهای غرضخلاق خود قادر بود حداقل صنایع وابسته را به حرکت وادارد و حال رژیم جمهوری اسلامی بیش از ۰ درصد همان صنایع را راکد نگهداشته است.

مگر نه اینکه شاه با اعمال سیاست های دیکتاتوری - اختناق و شکنجه و ترور و اعدام و اعمال سانسور و بستن حرایید شرقی نفرت مردم را نسبت به خود به حد اعلا رساند و رژیم جمهوری اسلامی نیز در عرض ۱/۵ سال ۲۰۰۰۰ نفر از فرزندان خلق اعدام و ۴۰۰۰۰ نفر زندانی سیاسی بجای گذاشته است سرنوشت شاه - به کجا انحامید ؟ آیا میتوان سرنوشت دیگری برای رژیم جمهوری اسلامی جز آن تصور شد ؟ این چنین است که امروز با توجه به وضعیت - اسفبار و ورشکسته اقتصادی و با توجه به سرکوب و خفقان روز افزون رژیم در جامعه و با توجه به نفرت اکثریت مردم نسبت به حکام جمهوری اسلامی مری - آن دیر یا زود فرا خواهد رسید و حکومت - تباهی و جهل به دست یار توان خلق و راس آن - طبقه کارگر به زساله دان تاریخ سیرده خواهد شد .

در روز های قیام بهمن ۵۷ در جریان حمله مردم به زندان قصر وصیت نامه رفقا خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان دو مبارزی که در بهمن ۵۲ توسط رژیم شاه تیرباران شدند بدست نیروهای انقلاب افتاد این اسناد در تاریخ ۵۷/۱۲/۶ از طرف سازمان چریک های فدایی خلق ایران برای آگاهی خلق رزمنده ایران انتشار یافت . ما بمناسبت سالگرد شهادت این رفقا و گرامیداشت خاطره آنها باز دیگر متن کامل وصیت نامه های مذکور را عیناً به چاپ میرسانیم :

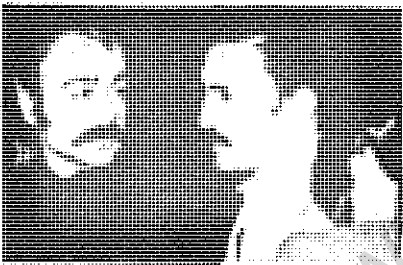
وصیتنامه گل سرخی

وصیتنامه غیرارتمی سیدم خسرو گل سرخی فرزند قدیر در سحرگاه روز ۱۳۲۹/۱۱/۵۲
من يك فدایی خلق ایران هستم و شناسنامه من جز عشق به مردم چیزی دیگر نیست . من خونم رابه توده های گرسنه و با برخته ایران تقدیم میکنم شما آقایان فداشیت ها که فرزندان خلق ایران را بدون هیچگونه مدرکی به تنگنا میفرستاید اینم داشته باشید که خلق محروم ایران انتقام خون فرزندان خود را خواهد گرفت .
شما ایمن داشته باشید از هر قطره خون ما مدها فدایی برمیخیزد و روزی قلب همه شما را خواهد شکافت . شما ایمن داشته باشید که حکومت غیرقانونی ایران که در ۲۸ سپتامبر داد به خلق ایران توسط آمریکا تحمیل شده در حال اختفای است و دیر یا زود با انقلاب قهرآمیز توده های ستم کشیده ایران دور و وازگون خواهد شد.
شاعر و نویسنده فدایی خلق ایران
خسرو گل سرخی دامضاء

و نسبتا یلتمده حلقه بلاتین (طلا سفید) و مبلغ یکمتر از دویت ریال وجه نقد به خانواده ام بازم بدهند .
خون ما بیرون کارگران ، خون ما بیرون دهقانان ، خون ما بیرون سربازان ، خون ما بیرون خاک ماست .
فدایتان دانشستانی ارتش سرگرد قیامی
فرمانده گردان زندان سروان حسن زاده
آفسر اطلاعات سروان جاوید نسب
قاضی عسگر صادق حقی
فدایتان شهربانی

جوینا سرد و باریکی بودم
در جنگلها و کوهها
و دره ها جاری بودم
می دانستم آبهای ایستاده
در درون خود می میرند
می دانستم در آغوش امواج
دریاها
برای جوینا ران کوچک
هستی تازه ای می یابد
نه درازای راه
نه گودالهای تاریک
و نه هوس با زماندن از جریان
مرا از راه باز نداشت
اینک بیوسته ام
به امواج بی پایان
هستی مان تلاش
و نیستی مان آسودن است

وصیت نامه های گل سرخی و دانشیان



وصیتنامه دانشیان

وصیتنامه غیرارتمی سیدم کرامت الله دانشیان در سحرگاه روز ۱۳۲۹/۱۱/۵۲
مردم ستم کش ایران همیشه فرزندان جان برکف خود را راه مبارزه بسیار از دست داده اند . این شرط هر مبارزه و جنبش است . فداکاری ها از جان گذشتگی ها ، ملامت ها کس دشمن را خواهد شکست و این خام ترین خیال است که مدام فرزندان مردم در آن خیزانلایی کشت شوند.
این خیال فقط دزدان دشمنان مردم می تواند وجود داشته باشد. جنبش او خواهد گرفت . همه گیر خواهد شد و کارگران ، کشاورزان و اشخاص تحت ستم زبده کی نوین و ساداتند را صاحب خواهند شد. مرگ ناچیزترین حدیه ما برای پیروزی مردم است. هر مرگ دریچه ایست که بروی تمامی ما بسته میشود و هر مرگ دریچه ایست که بروی دودغ، فضاء ، فقر و گرسنگی بسته خواهد شد و آنگاه دریچه های باز خواهد شد که از آن نور زندگی بتابد. باین نور تن بسیاریم . باین نور .
فدایی مردم
کرامت دانشیان
دامضاء

فدایتان دانشستانی ارتش سرگرد قیامی
فرمانده گردان زندان سروان حسن زاده
آفسر اطلاعات سروان جاوید نسب
قاضی عسگر صادق حقی
فدایتان شهربانی

مرتبند احمدی اسکوتی



سال دوم - ویژه نامه ترکمن صحرا
سازمان چریکهای فدائی
چهارشنبه ۲۹ بهمن ۸۳



حمیلی ترکمن صحرا بهران خلق ترکمن نی صدر شریک و توجیه کنند نگ و جنایت

کاری بر بیکر آنان وارد میما زده...
ترکمن صحرا پس از سالها زحمت...
خود را که توسط درباریان و...
آنان همبسته بود صدمه دهنده...
برای مقابله با توطئهها...
دستاورد های آن گرامشده...
شهرهای انقلابی به تشکیل شوراهای...
بخدمه در صلح و ۲

باز هم ترور باز هم جنایت

دیروز: مردم مبارز زمین در جاده بجنورد با اجساد تیرباران شده
رهبران خلق ترکمن توماج، مختوم، واحدی و جرجانی
روبرو شدند.

و امروز: بایگرو تیرباران شده رفیق کارگر جهانگیر قلعه‌ای (جهان) در
سرده خانه پزشکی قانونی.

همه سبانه مبارز!

مردوران رژیم جمهوری اسلامی روز یکم بهمن ماه در جریان جنایتک بزرگداشت امام خلق و رسا خیز سبانه لایق
کارگر جهانگیر قلعه‌ای (جهان) را دستگیر و چند روز بعد در زندان گلکوله‌ای در سف دهان و گلکوله‌ای در جانشین شکنجه کردند
و حد رقیق را با مغز متلانی در سرد خانه پزشکی قانونی رها کردند.

مصمم و متحد جنایات رژیم را اقصاء کنیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای
صبح شنبه
ترور جنایت
کارگر
جهانگیر قلعه‌ای
در زندانهای جدید
از مبارزه برای دموی
جدانیت
سال دوم - شماره ۸۹
لایق...
ری بود...
بر اساس...
گذشت...
دوران...
ما...

توماج، مختوم، واحدی جرجانی، زمین و شورا



ترور جنایتکارانه کارگر فدائی جهانگیر قلعه میاندوآب (جهان)

دور زندانهای رژیم جمهوری اسلامی

قتل رفقاً توماج و همزمان وزیر شد

رفیق کارگر...
نی کارگر...
روا...
خصوصیات...
موسوی...
تا مثل...
گفته...
پای...
طوا...
قتل...
از طرف...
مجلس...
دوست...
بغون...
جهت...
گفته...
کاریست...
فدائی...
فرزندان...
دایت...
ویژه...
دوشنبه...



روم بهار از این خون شهدای خود...
بر اساس...
ما را...
توماج...
توده...
سرکوب...
مرگ...
روز دوشنبه ۲۲ بهمن مطلع شدیم که رفقاً به زندان اوین تحویل داده شده اند.

رفقاً قبیل از اولین ساعت روز جمعه ۲۶ بهمن از زندان اوین به مرکز سپاه پاسداران -
دوست مزدور کثیفی است که ستایش تالمرفق سلطنت آباد به خصی بنام محسن رفیق دوست که معاون فرمانده سپاه است تحویل داده میشوند
بخون انقلابیون و مردم آغشته است و به همین
جهت به مقام وزارت جمهوری اسلامی قائل
گفته است. محسن رفیق دوست همان جنایت
کاریست که در ترور فیج و وحشیانه رفقای
فدائی توماج، مختوم، واحدی و جرجانی
فرزندان خلق ترکمن نشر اساسی را به پده
دایت. در این مورد رفقای فدائی در کار
ویژه نامه حماسه شهادت این رفقاً بتاریخ
دوشنبه ۶ اسفند ۵۸ مینویسند:

روز دوشنبه ۲۲ بهمن مطلع شدیم که رفقاً به زندان اوین تحویل داده شده اند.
رفقاً قبیل از اولین ساعت روز جمعه ۲۶ بهمن از زندان اوین به مرکز سپاه پاسداران -
دوست مزدور کثیفی است که ستایش تالمرفق سلطنت آباد به خصی بنام محسن رفیق دوست که معاون فرمانده سپاه است تحویل داده میشوند
بخون انقلابیون و مردم آغشته است و به همین
جهت به مقام وزارت جمهوری اسلامی قائل
گفته است. محسن رفیق دوست همان جنایت
کاریست که در ترور فیج و وحشیانه رفقای
فدائی توماج، مختوم، واحدی و جرجانی
فرزندان خلق ترکمن نشر اساسی را به پده
دایت. در این مورد رفقای فدائی در کار
ویژه نامه حماسه شهادت این رفقاً بتاریخ
دوشنبه ۶ اسفند ۵۸ مینویسند:



آنتونیو گرامشی

نکست‌شورای کارخانه در ایتالیا - آندناکه گرامشی نیز خود در یادداشت‌های زندان تأکید نمود - عبارت بود از محدودیت‌های فیزیکی آن به ناحیه صنعتی شمال ایتالیا و عدم پیوند سیاسی آن با مبارزه دیگر اقشار اجتماعی ویژه با مبارزه دهقانان و کارگران کشاورزی. در واقع گرامشی "تولید گرامشی" - فرمولبندی گرامشی از شوراهای کارخانه مانع از آن بود که پیچیدگی ویژگی‌های آرایش طبقاتی جامعه ایتالیا مورد بررسی قرار گیرد. و نیز این اصل به نراموشی سیرده شده بود که بواسطه تاوانمندی توسعه سرمایه داری مناطق صنعتی شمال ایتالیا باید در ارتباط با مناطق عقب مانده کشاورزی در جنوب ایتالیا در نظر گرفته شوند.

گرامشی کارخانه گرامشی (Meatshop) و خلعت محلی شوراهای نیز نقدی که برای "حامل تکنیکی" در فرمولبندی گرامشی از شورای کارخانه بخدمت می‌خورد سبب شد که تجربه تورین تعمیم نیابد. آنچه پیش از همه از قلم افتاده بود ماعت‌کنی روابط اجتماعی بود که سازمان تولید اجاب و باز تولید می‌نماید. در واقع فرمولبندی گرامشی بر این اصل محدود می‌شد که طبقه کارگر بخاطر ریشه‌های که در کارخانه دارد بیک طبقه حاکم بدل می‌شود. این دیدگاه بعدها از سوی خود

"قبل از قبضه" قدرت خرده بورژوازی باید از جامعه رانده شود بهمان نحو که آفت‌مالج از یک مزرعه نیمه ویران با پولاد و آتش رانده می‌شود. این خود سبب یاکیزه کردن فضای اجتماعی و رود رو ساختن کارگران بیک دشمن واقعی ایشان یعنی طبقه سرمایه داران خواهد شد.

توده‌های را سازماندهی کند. مهمترین نتیجه چنین دیدگاهی آن بود که جنبش کارگری ایتالیا در شرایط و موقعیت موجود در اوایل سالهای ۱۹۲۰ نتواند یک قیام توده‌ای را رهبری و سازماندهی کرده و جنبش

یکی از مهمترین دلایل شکست تجربه شورای کارخانه در ایتالیا، تأکید بر کنترل - دستگاه تولیدی بدون تأکید همزمان بر قبضه قدرت سیاسی بود. از اینرو در حالیکه کارخانه‌ها در شهر تورین توسط کارگران اشغال شده بودند، اتوریته سیاسی و نظامی همچنان بنحو استوار در دست بورژوازی باقی ماند. چرا که البته کارگر ایتالیا در آنزمان فاقد نیروی سیاسی خود به شکل حزب و میلیشیا نظامی بود. از همین رو جنبش شورائی بسادگی محاصره و سرکوب شد.

این تأکید بر تولید گرامشی و طبقه تولیدکننده و تفکیک جنبش کارگری از سازماندهی جنبش سایر زحمتکشسان بعداً در نوشته‌های "یادداشت‌های زندان" مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

تا اینجا تصویر کلی عبارت است از ستایش بر تولید گرامشی "طبقه کارگر بر پایه یک دستگاه صنعتی از قبل موجود حدسازی طبقه کارگر از دیگر اقشار متحد وی با تأکید وعده کردن فاصله بین طبقه کارگر

طبقه کارگر را با جنبش توده‌های پیوند دهد. مسلماً زمینه شکست تجربه شوراهای کارخانه در ایتالیا را نمی‌توان جدا از ارتباط بین فرمولبندی گرامشی از شورای کارخانه و دیدگاه وی درباره "استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر در مقابل با بورژوازی مورد بررسی قرار داد. استراتژی که گرامشی آنرا در نوشته‌های بعدی خود نیز خط می‌کشد و در واقع بخش تفکیک ناپذیری از جنبش سیاسی و فلسفه نظری وی را تشکیل می‌دهد.

این انحراف که نیروهای تولیدی خنثی هستند و سترش آنها بطور عمودی منجر به برقراری سوسیالیسم می‌شود یکی از انحرافات دیدگاه "تکامل" گرامشی انترناسیونال دوم شمار میرفت

در تئوری گرامشی نبرد موضع (The War of Position) نبرد در سنگر سیاسی است که بخاطر ماعت قدرت دولتی مدون می‌شود. این نبرد نبردی است در حیطه‌های گوناگون که نه تنها دولت بلکه تمامی وجوه و سازمان اجتماعی را شامل می‌شود. در این نبرد بیشترین تأکید بر روی نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک گذارده می‌شود. از دیدگاه گرامشی تنها پیروزی در این حیطه است که پیروزی در نبرد جنبش (The War of Movement) را ممکن می‌سازد.

و انتشار نیمه پرولتر و پرولتاریای کشاورزی و دهقانان و نیز کیبمرداری و پیروی از طرح شوراهای روسیه که خود متعکس کننده عدم تحلیل از ویژگی‌های رشد سرمایه‌داری در ایتالیا بود. ماریو تلو تأکید می‌کند که گروه "مطمئن" تاخرا بر آن بود که راه حل دائمی و نهایی رابطه بین طبقه کارگر و دیگر اقشار اجتماعی به پیر از پیروزی سوسیالیسم در تکمیل و غلبه انقلاب بورژوازی موقوف خواهد شد. ۱۴ از اینرو گروه کوچکی در تالانسی برای سازماندهی جنبش دهقانی و پرولتاریای روستا بعمل نیامد.

فرمولبندی گرامشی از "نبرد موضع" بنا بر تحلیل پری اندرسن (Perry Anderson) بر این پایه استوار است که استراتژی انقلابی را یک استراتژی طولانی غیر متحرک بین دو کمپ با مواضع تثبیت شده می‌انگارد. یکی کمپ پرولتاریا و دیگری کمپ بورژوازی. گرامشی وضعیت این دو کمپ را بشکل غیر متحرک می‌نگرد. از دید وی هر یک از این دو کمپ سعی دارد دیگری را از نقطه نظر فرهنگی و سیاسی مغلوب سازد. اندرسن تأکید می‌کند که گرچه قصد گرامشی بنحصر می‌خواهد از طریق این فرمولبندی از خطر "آوانتوریزم" پیشگیری کند و به اتحاد ایدئولوژیک توده‌ها بعنوان موضوع اصلی مبارزه تأکید نماید اما عملاً از مقابله با مسئله قیام عاجز می‌ماند و نمی‌تواند خلعت اوچگیری و شعله‌وری مبارزه توده‌ها و اصل نابودی ماشین دولتی را که از دیدگاه لنین و مارکس از انقلاب طبقه کارگر حدایی ناپذیرند در نظر آورد. فرمولبندی کردن استراتژی طبقه کارگر بعنوان نبرد موضع بضمیمه بفراموشی سپردن ویژگی شعله‌وری موفقیت‌های انقلابی است. چه در واقع بخاطر فراموشی اجتماعی ویژه یک جامعه این موفقیت‌ها هرگز نمی‌توانستند برای مدت طولانی ادامه یابند از اینرو به سرعت عمل و تحرک بیش از اندازه بقیه در صفحه ۲۱

بالاخره یکی از مهمترین دلایل شکست تجربه شورای کارخانه در ایتالیا تأکید بر کنترل دستگاه تولیدی بدون تأکید همزمان بر قبضه قدرت سیاسی بود. از اینرو در حالیکه کارخانه‌ها در شهر تورین توسط کارگران اشغال شده بودند اتوریته سیاسی و نظامی همچنان بنحو استوار در دست بورژوازی باقی ماند. چرا که طبقه کارگر ایتالیا در آنزمان فاقد نیروی سیاسی خود به شکل حزب و میلیشیا نظامی بود. از همین رو جنبش شورائی بسادگی محاصره و سرکوب شد. گرامشی خود از این تجربه نتیجه می‌گیرد که گروه "مطمئن" بواسطه انحراف سندیکالیستی اثر خود را در حد کارخانه محدود ساخته بود. ۱۴. امبارت دیگری مسئله ارتباط بین حزب و جنبش طبقه کارگر بود غفلت قرار گرفته بود. همین باعث می‌شد که جنبش شورائی کارخانه نتواند از حوزه اشتراکی - اقتصادی فراتر رود و از انزوای سیاسی درآمده و یک جنبش انقلابی

گرامشی نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد. گروه نظم نو سازماندهی دیکتاتوری پرولتاریا در شورای کارخانه و ضمن انقلاب را بضمیمه اداره بروسه صنعتی شدن توسط پرولتاریا و یا تکامل و پیشرفت اقتصاد در نظر می‌گرفت. "گروه" نه تنها ساخت توسعه سرمایه‌داری را مورد سؤال قرار نمی‌داد بلکه محتوای اجتماعی صنعتی شدن را نیز از نظر دور می‌داشت. از اینرو در فرمولبندی شورای کارخانه به سلسله مراتب سازمان کار سرمایه‌داری بعنوان سلسله مراتبی "طبیعی" برخورد می‌شد. بنا بر تحلیل ماریو تلو در تئوری گرامشی هیچگونه تصریحی درباره ارتباط بین مبارزه اقتصادی و سیاسی دیده نمی‌شود. تجربه روسیه نشان دهنده آن بود که تنها مدیریت توسعه نیروهای مولده توسط دولت می‌توانست از بحران جلوگیری کند حال آنکه شوراهای کارخانه در تورین و بیه‌من (Biemonte) تنها هدف کنترل بروسه گسترش دستگاه تولیدی در یک سطح محلی را دنبال می‌کردند. این انحراف که نیروهای تولیدی خنثی هستند و گسترش آنها بطور عمودی منجر به برقراری سوسیالیسم می‌شود یکی از انحرافات دیدگاه "تکامل" گرامشی انترناسیونال دوم به شمار میرفت.

از سوی دیگر در فرمولبندی گرامشی پرولتاریا و نیمه پرولتاریای شهر و ده و نیز قشرند بی‌بهای خرده بورژوازی از قلم افتاده بود. در نتیجه تلاش برای ایجاد و سازماندهی شوراهای روستایی و شهری و کمیته‌های محلی صورت نگرفت. ۱۱ در این زمینه گرامشی مینویسد:



4-James Joll, "Gramsci", P. 40 .
 5-Antonio Gramsci, "Soviets in Italy" op. cit. P.15 .
 6-John Commett, "Antonio Gramsci and the Origin of Italian Communism", Stanford University Press, Stanford, 1976
 7-Carl Boggs, "Gramsci's Marxism", Pluto Press, London, 1976 .
 8-Ibid. P.92 .
 9-Ibid. P.92 .
 10-Ibid. P.93 .
 11-Mario Telo, "The Factory Councils" in "Approaches to Gramsci", Writers & Readers, London. 1982 P. P. 203-204 .
 12-Antonio Gramsci, "Political Writings", 1910-20, London, Lawrence & Wishart, 1977, P.135 .
 13-Mario Telo, "The Factory Councils" P. 205 .
 14-Carl Boggs, P. 97 .
 15-Perry Anderson, "The Antinomies of Antonio Gramsci", New Left Review No. 100, Nov.76-Jan.77, P. P.75-76
 16-Ann Showstack Sasson, "Approaches to Gramsci", London, 1982.
 17-Perry Anderson, "New Left Review", P.61 .

طبقه کارگر آلمان در مبارزه اش بر علیه سرمایه داری باید یک استراتژی فرسایشی (Strategy of Attrition) - مشابه با "نبرد وضعیت" گرامشی - و یک استراتژی سرنگونی (Strategy of Overturn) مشابه با "نبرد جنبش" گرامشی - را دنبال کند . کائوتسکی برای آنکه تفوق

امروزه همین فرمولبندی گرامشی است که بنحو گسترده‌ای توسط کمونیسم اروپائیس (Eurocommunism) مورد استفاده قرار می‌گیرد . بنحویکه یورو کمونیستها گرامشی را تئورسین بیشتر از خود معرفی می‌کنند .

استراتژی فرسایشی را بر استراتژی سرنگونی نشان دهد دقیقاً همان محدوده تاریخی - جغرافیایی را که گرامشی (در بحث درباره نبرد موضع و نبرد جنبش) مورد استناد قرار میدهد در نظر می‌گرفت. از دیدگاه کائوتسکی استراتژی پراز شکست کون مغلوب نشد . اساس استراتژی فرسایشی بر مبارزات انتخاباتی و پارلمانی برای به اکثریت رساندن حزب موسیال در آلمان در راینلاند (پارلمان آلمان) استوار بود . کائوتسکی چنین استدلال میکرد که باید بین حوامع اروپای شرقی و غربی تفاوت قائل شد (شبهه استدلال گرامشی درباره دولت مدرن) . در روسیه (اروپای شرقی) بخاطر آنکه آزادی اجتماعات و مطبوعات وجود ندارد و نیز حکومت کاملاً منزوی شده است استراتژی سرنگونی هنوز امکان پذیر است و طبقه کارگر می‌تواند یک اعتصاب عمومی را برپا سازد . بنابر توجیهات کائوتسکی بدین ترتیب استراتژی سرنگونی محصول طبیعی جامعه تاریخی عقب مانده روسیه می‌توانست باشد و برعکس در اروپای غربی کارگران از نظر کمیت بسیار بیشتر و مناسب تر سازمان یافته‌اند و از آزادیهای مدنی برای مدت زمان طولانی برخوردار بوده‌اند . از اینرو با یک دشمن طبقاتی قویتری در مقایسه با روسیه روبرو هستند و در آلمان بویژه با یک ارتش و بوروکراسی منظم سروکار دارند . کائوتسکی استدلال می‌کرد که ماشین دولتی پرولت در واقع قویترین ماشین دولتی در سراسر اروپاست و طبقه کارگر نیز در مقایسه با روسیه از دیگر طبقات منزوی تر است . از اینرو وقوع اعتصابات توده‌ای از نوع روسیه در غرب نامناسب و غیر محتمل است . پس استراتژی طبقه کارگر در مقابله با بورژوازی باید استراتژی فرسایشی (نبرد موضع گرامشی) باشد . ۱۷

لوگزامبورگ و لنین دو استراتژی کائوتسکی را بعنوان سازشکاری و فریبستی و پارلمانتاریستی بسط و درخشان ترین وجه در کارشان مورد انتقاد قسرا می‌دهند .

باتوجه به اهمیت نقش‌شورها در مرحله انقلاب دموکراتیک توده‌های ایران مطالبه تجربه شورها در ایتالیا و نیز روسیه می‌تواند به جمع بندی نقش‌شورها در چهاربند خوب ساخت اقتصاد اجتماعی جامعه ایران یاری رساند

1-James Joll, "Gramsci", Fontana press London, 1977, P.36 .
 2-Ibid. P.42
 3-Antonio Gramsci, "Soviets in Italy" Institute for Worker's control, Great Britan, 1974, P.1 .

انتونیو گرامشی و بکارگیری ابزار قوی و مستقیم برای اعمال تاکتیک‌های نهامی دارند . مارکس و انگلس همواره تأکید کرده‌اند که قیام به هنر بی پروایی و جسارت است . دارد . همچنین آنکه اندرسن نیز تأکید می‌کند فرمولبندی "نبرد موضع" گرامشی ارتباط ناگسستی با تحلیل سهم و ناروشن وی

از قدرت طبقه بورژوازی دارد . گرامشی نسبت به وضعیت را با هژمونی داخلی (Cultural Hegemony) ابروی انگارد . از آنجائیکه گرامشی ساخت قدرت سرمایه داری در غرب را تنها متکی به فرهنگ و توافق میدانند فرمولبندی خود از وضعیت و عملکرد انقلابی

یک حزب مارکسیستی را نیز اساساً عبارت از تبدیل ایدئولوژیک (Ideological Conversion) طبقه کارگر بسا تکیه بر آموزش فرهنگ و ایدئولوژی میدانند . در تئوری سوسیال نکترو و سرکوب دستگاه‌های دولت بورژوازی از یک سو و قیام طبقه کارگر از سوی دیگر حذف میشود . حال آنکه اصول تئوری مارکسیت لنینیستی حکم میکند که این در ماهیت دولت بورژوازی است که در نهایت با دستگاه نظامی سرکوب بیرحمانه دستگاه‌های ایدئولوژیک و پارلمانی را بپزند تا بتوانند موضع صلح در ساخت قدرت طبقه بورژوا را دوباره با شغال خود در آورد . بصیارت دیگر ماشین سرکوب دولتی مانع نهایی بر سر راه انقلاب طبقه کارگر و تنها از طریق قهر شکسته خواهد شد . ۱۵

گرامشی "نبرد جنبش" (The War of Movement) را از نوع مبارزات انقلابی ۱۸۴۸ اروپا و ۱۹۱۷ - روسیه میدانند که مترادف با مقابله نظامی با دشمن و نابودی وی است . وی استدلال می‌کند که این نوع استراتژی در حای مناسب است که دولت و جامعه مدنی عقب افتاده باشند . قدرت سیاسی شکستنده اتحادیه‌های کارگری و گروههای توده و سازمانهای حزبی همسوز توسعه نیافته باشند . گرامشی استدلال میکند که "نبرد جنبش" یک استراتژی مناسب در شرایط بیجسته و وجود دولت‌های قدرتمند و سازمانهای توده‌ای حوامع سرمایه داری پیشرفته نمی‌باشند . یعنی حوامیکه در آنها انوریته به درجه‌ای از توافق توده‌ای متکی است . در اینجا نبرد جنبش یعنی مبارزه قهرآمیز ممکن است رخ دهد اما این نبرد به لحظه‌ای در درون استراتژی کلی نبرد وضعیت تقلیل می‌یابد . ۱۶ امروزه همین فرمولبندی گرامشی است که بنحو گسترده‌ای توسط کمونیسم اروپایی (Eurocommunism) مورد استفاده قرار می‌گیرد . بنحویکه یورو کمونیستها گرامشی را تئورسین بیشتر از خود معرفی میکنند .

اندرسن فرمولبندی "نبرد وضعیت" و "نبرد جنبش" گرامشی را با فرمولبندی کائوتسکی از استراتژی‌های انقلاب مقابله کرده شباهتهای آنها را به تفصیل در مقاله‌اش مورد بررسی قرار میدهد . در سال ۱۹۱۰ کائوتسکی در محادلات و بحث هایش با روزا لوگزامبورگ چنین استدلال میکرد که

حیدر عمو اوغلی ...

بقیه از صفحه ۲۴

داد . ولی بخاطر شرائط تاریخی - اجتماعی توفیق چندانی نیافت . به هنگام اوج گیری جنبش مشروطیت حیدر در تهران در کارخانه برق حاج حسین امین المضرب کار میکرد . در این هنگام حکومت مطلقه زیر فشار مبارزات اعتلا یافته توده های مردم در هم فرو می - شکست . توده ها درمی یافتند که مبارزات مسالمت جویانه یا مستبدینی که مجهز به - سلاح های انگلیسی و روسی هستند غیر ممکن است . در این زمان حیدر در جهت تبلیغ توده‌ها فعالیت میکند . حیدر از تجارب شکست قیام ۱۹۰۵ روسیه برخوردار - بود . او انتقاد منشویکها را پس از سرکوب قیام ۱۹۰۵ مبنی بر اینکه " نمی‌بایست سلاح بست گرفت " سخت مورد انتقاد قرار میدهد .

حیدر در تمام فعالیتها ی سیاسی خود نشان داد که به اصول " لنینی " مبارزه طبقاتی وفادار بوده و بر آشتی ناپذیر بودن تضاد های طبقات متخاصم اعتقاد عمیق داشت . او یکی از پیروان صدیق راه لنین بود .

حیدر عمو اوغلی : چکیده انقلاب

در تاریخ جنبش ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران، نام "حیدر عمو اوغلی" بعنوان یکی از بنیان سوسیال دموکراسی، انقلابی بزرگ مشروطیت‌زمانه و برجسته و فدائی کبیر در خاطر خلقهای قهرمان ایران برجای خواهد ماند. حیدر در سال ۱۲۵۸ شمسی در اورمیه متولد شد. او در خانواده‌ای روشنفکرپرورش یافت؛ سالهای کودکی و جوانی حیدر، سالهای تکوین انقلاب مشروطیت ایران است. او تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در قفقاز به پایان آورد و در تفلیس در رشته مهندسی برق فارغ التحصیل شد. سالها



نوعی بازی - عکس از نوزه هنرهای معاصر تهران مردم شناسان میگویند که در بازی‌های کودکان میتوان انعکاس جو حاکم بر جامعه را یافت!

بقیه از صفحه ۱۲

پیل ... پیام فیلم

بهر حال فیلم از آنجا که واقعیت تلخ زندگی زحمتکشان و قربانیان جامعه لیبقاتی را به نمایش میگذارد غمبار و - تاسف‌آور است. اما در حد ترازوی و تصویر غم‌ها باقی نمی‌ماند و به منفی بافشی و بوجی‌گرائی‌های روشنفکرانه یعنی فیلم‌ساز "چپ" در نمی‌غلطد. عنصر مبارزه همبستگی و عشق و شور زندگی و زینبلیتیهای طبیعت و عواطف پاک و زیبای انسانی در لایبذائی صحنه‌ها حضور همیشگی دارد. برخلاف فیلم سازان روشنفکر اروپائی که تلاش دارند در حین داستانهای فیلم، خیانت، ریا و عهد شکنی بورژوازی را نسبت به اجرای دموکراسی افشا کننده یلماز گونی هیچگونه توجهی نسبت به دموکراسی بورژوائی نداشته و میدانند که در جوامع تحت سلطه چنین مقولائی امکان تحقق نمی‌یابد. لذا در زیر سلطه رژیم سرکوبگر و فرهنگ‌ستبار پدسالزانه، پتانسیل‌های موجود در نیروی خود مردم را جستجو میکند و آلترناتیوی هرچند گنگ و ناروشن اما ممکن را در بطن خود مردم یا تأور میبندد. نمایش گوشه‌هایی از مبارزات



که حیدر در روسیه به تحصیل اشتغال داشت جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی انقلابی روسیه در حال اعتلا بود. او در جنبش کارگری روسیه شرکت نمود. حیدر در جریان آشنائی با محافل سوسیال دموکراسی روسیه به بلشویکها گروید و با انقلابیونی نظیر نریمان نریمانوف، اورژنیکینزه و استالین آشنا شد.

در همین زمان حیدر عمو اوغلی در جریان قرارداد کارخانه برق بین ایران و روسیه بعنوان مهندس برق از قفقاز راهی خراسان شد. حیدر در خراسان با تعدادی از کارگران و روشنفکران همفکر خود، نخستین محافل سوسیال دموکراسی انقلابی ایران را سازمان

خلق کرد و پیوستن زندانی کرد به چریکها یکی از باشکوه ترین و زیباترین صحنه‌های فیلم است که بنوعی پیام کارگردان را بازگو میکند. با توجه به شرایط دشوار و محدودیت‌های سیاسی و امنیتی که فیلم در آن ساخته شده است، از لحاظ تکنیکی و فنی و زیبایی شناسی نیز از موفقیت فوق العاده‌ای برخوردار است. مکت دوربین روی خطوط چهره بر از درد و رنج زحمتکشان در کابین‌ها، قطار و اتوبوس‌های ز شوار در رفته مافری پری و چهره‌ها و بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان محله‌های فقیرنشین، صحنه مربوط به کودکان آوازه خوان دوره گرد، حرکت گلله گوسفندان همراه با دخترک روستائی و تالو عشق و شور و زندگی در نگاه و چهره رنج کشیده و مضطرب زندانی کرد به دخترک و تلاش برای حفظ زندگی در لایبذائی برقها و سرمایه لاققت فرسا توسط زنی که بدلیل بیوفائی به شوهر محکوم به مرگشده است و نمایش جدال و کسمکش درونی شوهر او بین عواطف انسانی و علاقه‌اش به زن از یک طرف و تعصبات و انتظارات محیط برای اجرای سنت و "حفظ ناموس" از طرف دیگر و چندین صحنه دیگر از زیباترین و اصیل ترین و انسانی ترین



ویژه اکسیون رفیق کبیر سعید سلطانپور

سازمان دانشجویان هوادار از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



اشغال دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی

موضوع این مقاله در مورد اشغال دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی است. این عملیات در روز ۱۱ دسامبر ۱۹۷۲ انجام شد. هدف از این عملیات، قطع ارتباط هوایی ایران با جهان بود. در این عملیات، ۱۱ نفر از اعضای سازمان شرکت داشتند. این عملیات با موفقیت انجام شد و دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی برای مدت طولانی تعطیل شد.

سرمقاله

موضوع این سرمقاله در مورد اشغال دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی است. این عملیات در روز ۱۱ دسامبر ۱۹۷۲ انجام شد. هدف از این عملیات، قطع ارتباط هوایی ایران با جهان بود. در این عملیات، ۱۱ نفر از اعضای سازمان شرکت داشتند. این عملیات با موفقیت انجام شد و دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی برای مدت طولانی تعطیل شد.

در حاشیه بازیهایی آسیائی

این سرمقاله در مورد بازیهایی آسیائی است. در این بازیهایی، بازیکنان ایرانی با بازیکنان آسیائی روبرو شدند. این بازیها با موفقیت انجام شد و تیم ایرانی پیروز شد.

موضوع این سرمقاله در مورد اشغال دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی است.

بقیه از صفحه ۱
با موفقیت کامل پیش رفت. این عمل تعرضی و افکارانه با نام رفیق فدائی شهید سعید سلطانپور نامگذاری شد. در زیر شرح کوتاهی از ماوقع از نشریه "ویژه اکسیون رفیق کبیر سعید سلطانپور" عیناً نقل میشود.

اشغال دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی

مرکز امیرالایم جهانی بسرکردگی امیرالایم امریکا و پایگاه داخلی سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایسران
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق ۵۰۰۰۰ زندانی سیاسی آزاد باید گردند. درود بر فدائی و ۵۰۰۰۰۰ عسارهای بودند که چهارم نسامیر بر آخرین روز بازیهایی آسیائی بر هرگوشه وکنار دفتر هواپیمائی ایران در بمبئی نقش بستند. ۲۱ رفیق رزمنده طی چند لحظه و با برنامہ ای دقیق و تقسیم بندی شده دفتر هواپیمائی را حدود یک ساعت به تصرف خود در آوردند. اشغال خمینی جلا د شکسته عده تلفنهای قطع گردید و کارمندان به عیوای سلامت آمیزو بدنیاال توضیح اهداف اکسیون به اطلاقی راهنمایی شدند و تا پایان حرکت نیز در آنجا محبوس بودند. حرکت چنان برق آسا صورت گرفت که از پلیس محافظ و کارمندان کاری ساخته نبود. جمعیت انبوهی در بیرون دفتر تجمع کرده و خیابانهای اطراف مسدود شد. پس از بیست دقیقه کامیونهای پلیس به محل وارد شدند و نمی نمودند که اوضاع را به کنترل خوبی در آورند. این حرکت تحت عنوان اکسیون رفیق کبیر سعید سلطانپور همیلم مقاومت و عیاسمت و ۱۰۰۰ این لذتی مییسه جادان صورت گرفت تمامی مسائل امنیتی و دفاعی این اکسیون چندین بار بررسی گشته و کوچکترین امکان بروز هرگونه حادثه از نظر گذشته بود ساعت ۱۰/۵۶ دقیقه صبح حرکت اشغال -

دادگاه روز ۷ دسامبر تشکیل عنوان هر یک مبلغ ۵۰۰ روپیه ضمانت فردی و معرفی روزانه به پلیس خواسته شد که از سوی وکلای مارک گت ۱۰ از این روی رفتارها به زندان مرکزی بمبئی منتقل نمودند و هنوز در بند میباشند. دادگاه بعدی در روز بیستم نما میر تشکیل خوا - شد عده اکسیون رفیق کبیر سعید سلطانپور انعکاسی بود از مقاومت و استواری جفیی و نهاتری بود در پاسخگویی به وظایلمان در قبال مبارزات اعتسلا یافته خلش.

در حاشیه بازیهایی آسیائی

نهمین دوره بازیهای آسیائی از روز ۱۹ نوامبر در نعلی نو آغاز گشت مسما تن عمل خودنوروشه رژیم از شهرهای مختلف هند به نعلی نو آمدند و به گروه ورزشکاران و به اصطلاح همراهان پیوستند. جدا از کانیکه در نمکده بازیهای آسیائی بسر میبردند هر عده بیش از ۵۰۰ غذا نر خانه فرهنگسرو مییسه در میان همراهان حدود بیست تن ناقص العضو دیده مییسه که ظاهرا برای تبلیغات علیه جنگ آمده بودند اما طبق اطلاعات موثقی که گب نموده یسم چند تن از آنان از اعضا بالایی جاه باسداران، ساواما و متخصصن تکنیک بودند که از آنجمله محافظ آیت را میتوان نام برد. فرصتهایی یافتیم که با چند تن از ورزشکاران در گوشه

از بازیهایی ه تعداد رفتهها به چهارتنزل بین المللی پول و به قیمت نقرس و بدیعتی غیر قابل توصیف میلیونها کارگر و زحمتکن میزبان با افتتار بازیها بود سخت به تالطم اقتاد و به بهانه نقی وقت موضوع را منکوت گذاشت تا اینکه نه شیخ سوخته باعد و نه کیاب. کمیته تالقی نمود گشته غیر این بهشتند به بهرون نرز بهفا نکند اما بالقره نطج عد و در برشی از روزنامهها نیز انعکاس یافت بازیها نزدیک مییسه مقامات گومسه و کنار مطرح میگردند که سیاست باید از ورزش دور نگه داشته عود مطسرف این گفته بهختر نولت ایران بوده یسه مهداثتند که گروه اعزامی ایران نه برای مسابقات بلکه برای تبلیغات ضد انقلابی خود آمده اند. رژیم جمهوری اسلامی نیز این مطلب را بنهان ننموده و به صراحت در روزی نامه هایش بیس آن اعتراف کرده بود. یک روز قبل از افتتاحیه مسئله مشکک دیگری پیش آمد و قرار بود در مراسم رژه اسم عر کشور را زنی در بهنابیش مسوف بازیکنان آن کشور حمل کند. این مصمم با تفکر سه الیضان در تضاد کامل بود. مگر امکان دارد به زرک در مملک پوسیده. رژیم به مشابه تجملات و زبور آلات است و جایگاهش بقیه در صفحه ۳۳

بقیه از صفحه ۳۳

در حاشیه

رفیق!

در چارچوب محدود خانه میباید حسی را آن هم به این بزرگی اعطا کرد و این دیگر برای مردم نقطه انفجار بود. هرچند کوتاه اما انمکاسی واقعی از موقعیت زن در جامعه ایران در انعام نقیست. این بار با چشم خود میدیدند آنچه را که ما بارها توضیح داده بودیم. رسانه‌های عبری این موضوع را در سرلوحه اخبار خود درج نمودند و تنفر عمومی از رژیم جمهوری اسلامی مد چندان شد. مسئله در اینجا خاتمه نیافت محاربین در استادیم ۷۵ هزار نفری نیرو در روز افتتاحیه بازیکنان ایرانی را به تخریب گرفتند. در این روز بازیکنان ایرانی نیز میخواستند که عکس‌مینی جلاد را حمل کنند که با ممانعت شدید مقامات روبرو شدند. نکته جالب دیگر روز افتتاحیه خودداری از رژه تبسم ایران بعد از تیم عراق بود که بسر مبنی حروف الفبای هندی تنظیم شده بود. بالآخر اندونزی با نرمی نمود و بین دو تیم رژه رفت و بدین ترتیب مخممه پایان یافت.

درگیریهای متوالی بین دانشجویان مترقی با فالانوها و به اصطلاح بازیکنان رخ داد. یک روز پس از آغاز بازیها یکی از دانشجویان به دنبال یک درگیری لفظی دستگیر شد و چون مدارک لازم همراه خود نداشت به زندان نعلی منتقل گشت. روز ۲۲ نوامبر سه تن از رنقای ما با یکی از لیبین‌های خود فروخته به اسم ناصر فرمانییران، نووازه بیان تیم فوتبال و چند فالانوی دیگر درگیر شدند. پس از شکستی که از طسرف رنقای ما شد آنها را همراه مدیر تیم و چند عامل دیگر به پاسگاه پلیسی آوردند که پس از ساعت و با سردن سه هزار روبیه ضمانت برای هر یک آزاد شدند. روز بعد نیز رنقای ما با ضمانت آزاد گشتند. در این جریان رنقای ما شاکتی بودند اما طبق دستور مقامات بالای دولت آنها را یک روز در بازداشت نگهداشتند. از دولت‌هنگام انتظار می‌باشد از این نیست. شاکتی باید دستگیر شود و مجرم آزاد (روز بعد چهار تن از دانشجویان توسط فالانوها ربوده شدند و در خانه یون‌هنگ رژیم شدیداً مورد

برخی از رفیق
تفنگ به دست
به تجسم
کودکان گرسنه
تیرون بکش
تاریخ را دوباره
ز زیر خروارها
واژه صنعت و تکنیک
سنام بمب
سنام ویرانی
سنام غیروئیم
برخی رفیق
که سرزمین من سرشار از گرمی
بوسه‌های برهنه‌ی کودکانی است
که از کویر گذشته است
از بوسه‌های سرخین قدمهای غابرینی
که در گرد و میزهر بامداد
بسوی خرید نان
بسوی فروش کار
بسوی مزرعه و
مدرسه
گیسوان بلند جنگل را
در آغوش شبنم های صبحگاهی
نوازش میکنند.

برخیز رفیق
برخیز
سرزمین من
از بوسه های چرکین
بیزار است
از بمب‌سرمایه
بر آغوش قارنا
ایندرقاش
گریان است
برخیز رفیق
برخیز
که بر بستر سرزمین خود
بر این غبار گرفته‌ی فتر و مرگ چون بذر
رختی نوین
باید دوخت
که ناکجا آبادها
در تضاد واژه های خود
آنجا شود که باید شود
آنجا که دیگر اثری از باهای
برهنه نیست.
آنجا که دستها همگی
یکی است.
آنجا که انسان
و همه چیز
از بهر همه کسی
بر درفش سرخینی

که به رقص نسیم آزادی
در می‌آید
بافته عده است.
برخیز رفیق
که کرستان این سرزمین بمب
این قلب بر جوشش ایران
این شقایق سرخ
اینک بر بالین مرگ فرزندان
گریان است.
برخیز تفنگ به دست
بر واژه‌ی گندم گون شوراها
آوازه‌ی بلند توماج را
بر سرزمین ترکمن صحرا
بیفشان.
برخیز رفیق
برخیز
که بر نی لیدک صحرا
باید سوت بلند کارخانه را
نواخت
وقتی سرود ای رفیق
از هر کوچ و بزرگی می گذری
بگذار دشمن بپاید
تفنگهای ما مهمان اوست
مرگ بر دشمنان خلق!

برخیز رفیق
سرزمین من
از بوسه های چرکین
بیزار است
از بمب‌سرمایه
بر آغوش قارنا
ایندرقاش
گریان است
برخیز رفیق
برخیز
که بر بستر سرزمین خود
بر این غبار گرفته‌ی فتر و مرگ چون بذر
رختی نوین
باید دوخت
که ناکجا آبادها
در تضاد واژه های خود
آنجا شود که باید شود
آنجا که دیگر اثری از باهای
برهنه نیست.
آنجا که دستها همگی
یکی است.
آنجا که انسان
و همه چیز
از بهر همه کسی
بر درفش سرخینی

دیوانگی سرنام بردند. براسی همه جواب‌خوال فوق را میدانستند. آنان قاتل و جناح‌تکارند.
بازیهای آسیایی نیز فرصتی بود تا رژیم جمهوری اسلامی ایران ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی‌را خود به همگان نشان دهد. در این مورد میتوان صلح‌ها نوعاً اما منت نمونه خروار است در این میان ما به نوبه خود کوشش نمودیم که جبهه کره رژیم سرمایه حاکم را بیخ‌افشا کنیم.

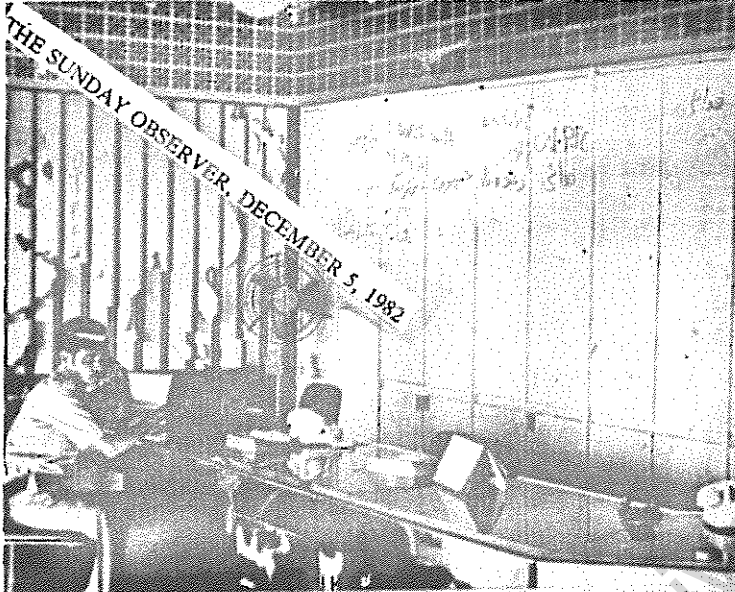
مرئود شمرد.
چهارم‌سامیر همزمان با مراسم پایان بازیها دفتر هواپیمایی ایران در پمبیتی به ایتالیا ۲۱ رفیق رزمنده درآمد در اختتام نیز شبیه افتتاحیه اسم ابراهیم را یک مرد حمل میکرد. وقتی که سفوف ابراهیمها به مقابل جایگاه رجب شماری رابیرون آوردند که نوشته بود «آیها وقت آن ننده که میرسیم چرا ۸۱ دانشجویان مسلمان برای مدت ۷۵ روز در زندان بنگر هستند» جمعیت آنها را با نریانه‌های خود به تفسر گشت‌هانه‌های مختلف از این حرکت به مثابه یک

ضرب و ختم و شکنجه قرار گرفتند. ما از آغاز بازیها نت به افتنا. گریه‌های وسیع زده بودیم. مقالات ما- جبهه و بیانیه‌های عبری هرروز در رسانه‌ها نرج میدند و زمینه‌ها چیست اغفال دفتر هواپیمایی آماده‌تر میدند. پلیس نعلی جهت جلوگیری از هر گونه حرکت احتمالی به ابراهیمها ی-سند رژیم دستور داد که تا روز ۵ نامیر از خانه خویش خارج نشوند. در ایمن سورد نیز افتنا گریه‌های کافی شد بطوریکه سخنگوی وزارت کشور هند مجبور گشت از وجود چنین مستوری اظهار بی‌اطلاعی نماید و در واقع غیر مستقیم آنها را





انعکاس خبر اشغال دفتر هما در مطبوعات هند



ALL QUIET AT IRAN AIR: A police constable on the telephone at the Iran Air office at Churchgate in Bombay, after 20 anti-Khomeini Iranian students seized it for over an hour on Saturday morning in protest against the violation of basic human rights in Iran. All the students were arrested. Some furniture in the office was damaged, but no one was injured. (See report on page 2)

Iranians sack airline office

By A Staff Reporter

Portraits of Ayatollah Ruhollah Khomeini adorning the walls of the Iran Air office in Bombay were smashed to smithereens and the office's staff held hostage for about an hour on Saturday morning by a group of 20 slogan-shouting anti-Khomeini Iranian students who barged their way into the office.

None was hurt in the incident, down from the walls of almost every room, the protesters took care not to destroy any other property. Police Churchgate, South Bombay, with were, however, still determining whether any items had been stolen anti-Khomeini graffiti scrawled in red, black and white in Persian and English, before they were led away by the police. Almost all the telephone lines were cut or wrenched out by the protesters who were also accused of making off with some of the keys in the office.

The lone police constable posted on duty at the main entrance was apparently unaware of the motives of two young Iranian girls who entered the airlines office about an hour after it opened at 9.15 a.m. According to the staff members who spoke to this reporter after the drama was over, the girls simply sat on a sofa and chatted with each other. They were alleged accomplices of the students.

In a while, the back door used by the staff burst open and in stormed the rest of the activists who herded the six employees on duty, including the sales manager, Mr. J. R. Baveja,

and the agitators covered the walls and floors of the spacious office at Churchgate, South Bombay, with anti-Khomeini graffiti scrawled in red, black and white in Persian and English, before they were led away by the police. Almost all the telephone lines were cut or wrenched out by the protesters who were also accused of making off with some of the keys in the office.

One of the female employees was stated to be pregnant, but was quite composed. As it was Saturday, only part of the about 20-strong staff was on duty.

The students belonged to the Iranian Students Organisation in India, supporters of the Organisation of Iranian People's Fedayii Guerrillas (OIPFG), an anti-Khomeini faction waging a battle against the ruling clergy.

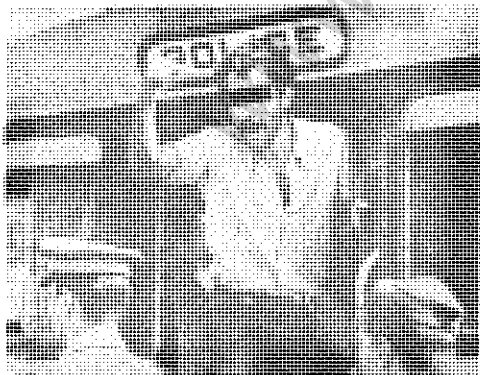
They signed their slogans on the wall with the initials 'OIPFG.' Written in bold red just behind the ticket issuance counter was the legend, "Down With World Imperialism led by US Imperialism and Its Internal Base in Iran." Other slogans read "Down with Khomeinism" "Viva People's Democratic Republic of Iran," "Down with the Islamic Republic of Iran" and

INDIAN EXPRESS

(SUNDAY EDITION)

Bombay, December 5 1982

Largest combined net sales among all daily newspapers in India



An Iranian student raising a slogan while being arrested outside the Iran Air office near Churchgate on Saturday morning. The arrests were a sequel to the siege of the office by Iranian students opposed to Ayatollah Khomeini.

THE DAILY Sunday December 5 1982

Iran Air ransacked

By The Daily Staff

TWENTY Iranian students belonging to the Iranian Students' Organisation today seized the Iran Air office at Churchgate and occupied it for about 40 minutes, shouting anti-Khomeini slogans.

and his deputy, Mr. Rusi Patel, into Mr. Baveja's room. All the staff-members stressed that no force was used by the agitators and they were merely requested to shift into the room. They were too shaken up to protest or resist.

Apart from the large portraits of the ruling mullah which had stared

white lettering by the time the police came and took away the group.

Sales Manager Jagdish Rai Baveja said two women had come into the office via the main entrance. They pretended to have some business and occupied a sofa. Soon after,

"Down with Anti-People Regime in Iran." Even the show-windows were cluttered with the protest statements.

Even while the agitation was in progress, an OIPFG representative called on the Indian Express office with a cyclostyled account of the hold-up, testifying that the action was well planned.

The statement explained that the action had been taken "to protest against the violation of the basic human rights of the Iranian people and the behaviour of the Iranian contingent during the Asian games currently being held in New Delhi."

"The atrocities of the Khomeini regime are too well-known in the world," the note continued. "Today there are 20,000 people executed and 30,000 political prisoners languishing in the torture chambers of Iran."

NEWSTREK'S ON THE SPOT ACCOUNT OF...

HIGH DRAMA

IRANIANS BRING THEIR WAR TO BOMBAY

JOY RAFAEL & ALVIN FERNANDEZ

of Sunday

A

The first time all the...
And at the 22 o'clock...
Students' Organisation...
Organisation of Iranian...
Fedayii Guerrillas...
Iranian Students' Organisation...
Iranian Students' Organisation...
Iranian Students' Organisation...

Iran Air O

By A Staff Reporter

For half an hour on Saturday morning, 20 Iranian students, supporters of the Iranian People's Fedayii Guerrillas "seized" the Bombay office of Iran Air at Churchgate as symbolic protest

in spite of two un and bolted the do They cut the tel smashed up fram of the Ayatollah slogans on the wt no major damage dents were unarm